

بنیاد مطالعات ایران

برنامه تاریخ شفاهی

آقای دکتر عبدالعظیم ولیان

بنیاد مطالعات ایران
Foundation for Iranian Studies

برنامه تاریخ شفا هی

صاحبہ شوندہ : آقای دکتر ولیان

صاحبہ کنندہ : آقای احمد قریشی

واشنگتن، دی.سی. : ۲۶ آوریل ۱۹۸۳
۲۱ مه ۱۹۸۳

خلاصه مندرجات مصاحبه آقای دکتر ولیان

صفحه

- ١ - دوران تحصیلی و مراحل دانشگاهی . ورود به خدمات دولتی .
- ٢ - نوشتن دوکتاپ در باره افغانستان و پاکستان .
- ٣ - ساختن دستگاه فنی هدایت آتش برای قسمت تپیخانه آرتیشن و همکاری با سپهبد ریاحی .
- ٤ - ایراد سخنرانی ها در پادگان نظامی . قبول سمت آجودانی سپهبد ریاحی .
- ٥ - انتقال به شیراز . اختلافات سپهبد ریاحی و مهدی فرخ ، نظرت ارش بر ایلات .
- ٦ - انتصاب تیمسار ریاحی بسمت وزارت کشاورزی و همکاری با او .
- ٧ - آشنازی با حسنعلی منصور .
- ٨ - مراحل مختلف قانون اصلاحات ارضی و تغییرات آن .
- ٩ - ترور منصور و روی کار آمدن کابینه هویدا . انتصاب بسمت ریاست سازمان اصلاحات ارضی .
- ١٠ - انتصاب بسمت معاونت وزارت کشاورزی . دریافت نشان هنر ، طرح مسائل اصلاحات ارضی نزد اعلیحضرت .
- ١١ - نحوه گزارش مسائل به اعلیحضرت . شروع به اجرای مرحله دوم اصلاحات ارضی .
- ١٢ - شرائط خاص اجراء اصلاحات ارضی در ایران .

- ۱۳ - علل تشکیل شرکت های سهامی زراعی . تشکیل قسمتی در
دانشکده حقوق بمنظور تعلیم حقوق روستائی .
۱۶
- ۱۴ - مشکلات ناشی از شق مربوط به اجاره در اصلاحات اراضی .
مشکل موقوفات در اصلاحات اراضی .
۱۷
- ۱۵ - مخالفت روحانیون با اصلاحات ارضی . مشکلات اقتصادی
اصلاحات ارضی از نظر کاوش تولید .
۱۸
- ۱۶ - مشکلات اجرایی اصلاحات ارضی و روابط مالک و زارع .
۱۹
- ۱۷ - موضوع شرکتهای تعاونی روستائی و مشکلات آن .
۲۰
- ۱۸ - تشکیل وزارت اصلاحات ارضی و امور روستاهای و تقسیم وزارت
کشاورزی به چند وزارت خانه .
۲۱
- ۱۹ - تشکیل شرکت های کشت و صنعت .
۲۲
- ۲۰ - تشکیل مراکز عمران روستائی .
۲۳
- ۲۱ - گزارش گروه اندیشمندان در تحریف اصلاحات ارضی .
۲۴
- ۲۲ - موجبات اجتماعی و سیاسی اصلاحات ارضی . شرکتهای تعاونی
در عمل .
۲۵
- ۲۳ - اصلاحات ارضی و سهمیم کردن کارگران در سودکارگاهها
بعنوان سدی در مقابل کمونیسم .
۲۶
- ۲۴ - مسئله تناقض گوئیها . آزادی ذرپیان عقیده . نحوه تصمیم
گیریها در امور مملکتی .
۲۷

صفحه

- ۲۵ - خاطرات یک جلسه از جلسات شورای عالی اقتصاد . موضوع رشد
کشاورزی و افزایش درآمد سالانه زارعیان .
۲۸
- ۲۶ - نتایج کلی اصلاحات ارضی . از بین بردن فثودالیسم .
معنای وسیع اقتصادی و اجتماعی اصلاحات ارضی .
۲۹ - ۳۰
- ۲۷ - اصلاحات ارضی بعنوان شناخت موجودیت اکثریت ملت ایران .
۳۱
- ۲۸ - لزوم توجه بروستاها . تقسیم زمین بعنوان اولین قدم
در راه اصلاحات ارضی و لزوم ادامه برنامه های تولید
کشاورزی و توجه به جنبه های اجتماعی برنامه .
۳۲
- ۲۹ - وابستگی رشد صنعتی به رشد کشاورزی . جنبش ایجاد شرکت
های تعاونی .
۳۳
- ۳۰ - گسترش شرکت های تعاونی .
۳۴
- ۳۱ - مرحله از بین بردن موافع و مشکلات . تفاوت رشد صنعتی از
رشد کشاورزی و علل آن .
۳۵
- ۳۲ - مشکلات اجتماعی باز دارنده و لزوم رشد فکری .
۳۶
- ۳۳ - مشکل پراکندگی دهات . درصد جمعیت روستا نشین کشور
و مسائل آن .
۳۷ - ۳۸

سؤال : جناب آقای دکترولیان ممکن است یک کمی درباره شرح حال خودتان اول بفرمایید.

آقای دکترولیان : دوست عزیزم من در تهران بدنسیا آمد در اویین ۱۹۲۷ تحصیلات ابتدائی را به ترتیب در دبستان شریا و دبستان علامه تاکلاس چهارم ابتدائی انجام دادم چون پدرم یک افسرارش ایران بود ، من تحت تاثیر فلسفه زندگی پدرم بدنبال درگذشت آن خدابیا مرز وارد دبستان ابتدائی نظرم شدم . پس از اینکه در آنجادوره دبستانم تمام شد وارد دبیرستان نظام شدم ، دبیرستان نظام که تمام شد وارد دانشکده افسری شدم و رشته توپخانه ارتش را طی کردم و در مهر ۱۳۲۶ با درجه ستوان دومی از دانشکده افسری خارج شدم . این را ناگفته‌نگذاز من در اوسط کار یعنی در همان موقعی که نزدیک بود دوره دبیرستان نظام را تمام کنم با این فکر افتاده بودم که از رشته نظامی خارج بشوم و برای تحصیلات دانشگاهی خودم را در رشته طب ادامه بدهم ولیکن با توجه باینکه مجال صحبت هم نیست ، گرفتاریها پیش آمد که علیرغم تمايل باطنی خودم وارد دانشکده افسری شدم . بهمین دلیل پس از اینکه فارغ التحصیل این دانشکده شدم از فکر ادامه تحصیلات در مسائل غیرنظامی خارج نبودم . آن موقع این امکان برای افسران ارتش وجود داشت که در حین انجام خدمت نظامی با استفاده از ساعت فراغت و بیکاری در دانشکده حقوق دانشگاه تهران مشغول تحصیل بشوند ، بنابراین من به موازات اینکه خدمت ارتشی را انجام میدادم رفتم به دانشکده حقوق و درکنکور قبول شدم و دوره دانشکده حقوق را تمام کردم در رشته علوم سیاسی و اینرا هم خدمتمن عرض بکنم ، علت اینکه رشته علوم سیاسی را در دانشکده حقوق دنبال کردم این بود که تصور میکردم که "اگر مثلاً" بروم رشته حقوق قضائی را طی بکنم مرا در ارتش بفرستند بادراره دادرسی ارتش و در آنجا مشغول خدمت قضائی بشوم و باید هم میشدم ، چون دادرسی ارتش آن موقع با این فکر افتاده بود و تمهیلاتی هم فراهم کرد که افسران بروند و رشته قضائی دانشکده حقوق را به بینند و بعد بروند و در دادرسی ارتش خدمت بکنند و این مطلبی بود که من به دلائل زیادی که اینجا جای بحث آن نیست از زیرش شانه خالی کردم و بهمین دلیل رفتم در زمینه علوم سیاسی دوره دانشکده حقوق را تمام کردم . بعد منتقل شدم به خرم آباد لرستان ولی بازدست از سراین ادامه تحصیلات غیرنظامی خودم برنداشتم و درکنکور دوره دکترای علوم سیاسی شرکت کردم و مشغول ادامه تحصیل در رشته علوم سیاسی شدم و در مدت دو سال یعنی حداقل مدت ممکن این دوره را تمام کردم ، یک پایان نامه هم تحت عنوان تضادهای سیاسی امریکا و شوروی در کشورهای عربی خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم تهیه کردم که این پایان نامه بدرجه عالی تصویب شد و بصورت یک کتاب درسی هم بهزینه دانشگاه و بوسیله چاپخانه

دانشگاه چاپ شد که مدت‌ها هم در دانشکده حقوق بجهه‌ها از آن استفاده می‌کردند . بعده "بعدا زگذشت چندسال منتقل شدم به تهران هنوز در ارتش و کاری بمن و اگذارشده ارتباط داشت با مسائل هندوستان و پاکستان و افغانستان ، در این زمینه مطالعه کردم و کارم را انجام میدادم و چون بمن اسباب شغل مسافرت‌های زیادی به پاکستان می‌کردم ، از فرصت استفاده کردم و در دانشگاه پنجاب لاهور هم ثبت‌نام کردم ، یک درجه دکتراهم در علوم سیاسی از دانشگاه پنجاب لاهور گرفتم و در همان موقع بود که ابتدای کتابتی در مورد اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان نوشتم که این کتاب چاپ شد ، تهیه این کتاب یک محرك سیاسی داشت و در زمینه رفع سوءتفاهماتی که با انتشار کتاب مرحوم فرج درباره مسائل افغانستان بوجود آمده بود نوشته شد ، با این آقای سیدمهدي فرج من خیلی از نزدیک دوست شدم ، مرد جالبی بود ولی کتابتی که اونوشته بود موجبات رنجش خاطر مقامات افغانی را از ایران فراهم کرده بود . چون فرج درحالی که سمت اداری داشت چنین کتابتی را هم نوشته بود . آن کتابتی را که من تهیه کردم ، چاپ شد و خدا بیا مرز د بدنستور شاهنشاه فقید ایران هم یک نسخه از این کتاب را من بردم در کابل به حضور اعلیحضرت محمدظا هرشاہ دادم و یک نشان فرهنگ افغانستان را بمن دادند که حالا خوشبختانه فرمان آن نشان غارت نشده ولی خودنشان را شنیدم که غارت کردند و برندند .

سؤال : این کتابتی که راجع به افغانستان نوشته این را دولت از شما خواست .

آقای دکترولیان : نه همانطور که خدمتتان عرض کردم ، من یک سمتی داشتم درحالی که افسرا رتش بودم که از دیدمان تابع و احتیاجات اطلاعاتی ایران مسائل پاکستان و افغانستان و هندوستان را بایستی مطالعه می‌کردم . در زمینه افغانستان وقتیکه مطالعه کردم به اینجا رسیدم که افغان‌ها از آن کتابتی که مرحوم سناتور فرج در زمینه کشورشان نوشته بود همیشه گله داشتند و ابراز ناراحتی می‌کردند و ناگفته نماندکه آن مسائلی هم که آقای فرج نوشته بود فقط یک اظهار نظرهای شخصی بود و من با این فکر افتادم که بانوشن یک کتابتی ، این سوءتفاهمات بر طرف بشود . این بود که این کتاب را خود من مبتکرش بودم که چنین کتابتی نوشته بشود . من این کتاب را نوشتم بعد موسسه انتشارات زوار یعنی اکبرزوار که او هم خراسانی است و یادش به خیر و حالا او کجاست و ما کجا هیم این کتاب را او با سرمایه خودش چاپ کرد و در حقیقت این اولین کتابتی بود که بزبان فارسی در زمینه مسائل اقتصادی و کشاورزی و اجتماعی و سیاسی افغانستان نوشته میشد که در زمینه رفع سوءتفاهماتی از انتشار کتاب مرحوم سیدمهدي

فرخ یک اثرات بسیار بسیار رخوبی را بجاگذاشت، همانکه عرض کردم که وقتی که یک نسخه از این کتاب را به پادشاه افغانستان دادم، البته این به دستور اعلیحضرت بود، اعلیحضرت علاقه داشتنده سوء تفاهماتی که در روابط ایران و افغانستان هست برطرف بشود و در همان موقع باز این ابتکار شخص اعلیحضرت بود که موجباتی فراهم بشود که در افغانستان مسائل مربوط به سلطنت مورد توجه بیشتر مردمشان قرار گیرد و درست یادم هست که در اولین باری که در افغانستان بعد از سالها که از سلطنت محمدظا هرشا میگذشت و جشن تولدی برای ایشان مطرح شد که مردم بعنوان تولد پادشاه خودشان در این جشن شرکت کردند، از طرف ایران یک عدد از هنرمندان وزارت فرهنگ و هنر و وقت رفتند و در جشن تولد پادشاه افغانستان شرکت کردند. من هم در آن مسافرت بودم، در هر حال این کتاب راجع به افغانستان نوشته شد و بدنبالش یک کتابی تهیه کردم با استفاده از تجربیات و مطالعات شخصی که داشتم راجع به اوضاع سیاسی و اقتصادی و کشاورزی و اجتماعی پاکستان که اینهم بازموسمه زوار کتاب را چاپ کرد و این دیگر اولین کتابی بود که در زبان فارسی در باره کشور همسایه ما پاکستان نوشته میشد و در آن یکی از مسافرتها که شاهنشاه به اتفاق علیا حضرت شهبانویه پاکستان بعمل آوردند طبق دستور قبلی شاهنشاه در روزی که اعلیحضرت در لاهور با ایوب خان، که در آن موقع بسم ریاست جمهوری پاکستان انتخاب شده بود، ملاقات داشتند یک نسخه از این کتاب را هم من تقدیم به رئیس جمهور وقت پاکستان کردم ولی بعدها این کتاب برای من ایجاد در دسر کرد و علتش این بود که در این کتاب یک نقشه چاپ شده بود که وضع منطقه را روشن میکرد و سرحد تعیین شده برای افغانستان و پاکستان بر اساس آنچه در این نقشه نشان داده میشد، تا آنچه که ارتباط با پشتوستان پیدا میکرد، موجبات گله پاکستانیها را فراهم کرد و سفیر پاکستان در آن موقع در ایران آقایی بود بنام آقای اخترسین، خوب من با ایشان هم ارتباط داشتم البته به سبک کارم نه ارتباط شخصی و دوستی بلکه ارتباط شغلی بود، ایشان این گله را بام در میان گذاشت، با ایشان گفتم که خوب در این مسئله مشکلات سیاسی پاکستان که یکی از بخش‌های این کتاب را تشکیل میدهد من آنچه توضیح داده ام که شما در زمینه پشتوستان با افغانستان اختلافاتی دارید و آن توضیحات من رفع این گرفتاری را میکند. حالا از شما چه پنهان همان موقعی هم بود که تز من در دانشگاه پنجاب لاهور تحت رسیدگی بود.

سؤال : ترتان را راجع به چه نوشته بودید.

آقای دکترو لیان : همین کتابی را که راجع به پاکستان نوشته بودم تز بود که هیئت رسیدگی آن هم، این کتاب را هم بزبان فارسی چاپ کرده بودیم چون مانند قصدمان از انتشار این کتاب این بود که چون مردم پاکستان بخصوص آن کسانی

که در آن منطقه لاهور و آن طرفها زندگی میکنند ، آنها به زبان فارسی هم آشناei
داشتندوا صولاً" پاکستانی هر وقت بخواهد اظهار فضل بکند یک خط از اشعار سعدی
یا حافظ را میخواند برای اظهار فضل . نظر ما این بودکه با این ترتیب همیش
مسائل پاکستان مطرح بشود وهم اینکه زبان فارسی که در آن منطقه علاقه منددارد ،
پس کتاب هم به زبان فارسی باشد . دانشگاه پنجاب لاهور یک هیئت رسیدگی تعیین
کرده بود به عضویت میس لمیتون معروف که استاد زبان فارسی بود در دانشگاه
لندن و یکی از روسای دانشگاه های پاکستان در کراچی و یکی از اساتید دانشگاه
پنجاب لاهور . نظر دولت پاکستان این بودکه من در آن کتاب تغییراتی بدھم و
نقشه را عوض کنم و من هم زیر بار ثرftم بنا بر این دستگاه امنیتی آنها فکر
کرده بودند که جلوی تصویب این کتاب را بعنوان یک تز درجه دکترا بگیرند و
بهمین جهت یک مدتی هم کار را عموق کردند و یکی از علی که من رفتم در دو ره
دکترای حقوق دانشگاه تهران در کنکور شرکت کردم همین بودکه اینها تصور نکنند
که با گروکشی این تز من و درجه دکترا ، من این کتاب را عوض میکنم ، در هر حال
آنها گذشتند و مسئله تمام شد . بهر حال من در ارتش خدمت میکردم تاروزی که
تیمسار سپهبد اسمعیل ریاحی بعد از مرحوم ارسنجانی وزیر کشاورزی شد البته
ارسنجانی در آن وقت نمرده بود و من حالا میگویم ، پس از اینکه مرحوم ارسنجانی
را از وزارت کشاورزی ، نمیگوییم برداشتند ، ولی تغییر شغل داد و قرار شد که
برود به رم و سفیر بشود ، خانکند تیمسار ریاحی بمیرد ، خلاصه تیمسار در آن
موقع شد وزیر کشاورزی مملکت . من با سپهبد ریاحی در طول مدت افسری آشنا
شده بودم و ایشان فرمانده لشکر خرم آباد لرستان بود که من آنجا خدمت میکردم و
مورد توجه ایشان قرار گرفته بودم و یک دستگاه اختراع کرده بودم برای افسران
توبخانه ، چون افسران توبخانه برای تمرین تیراندازی از دو سیستم استفاده
میکنندیکی اینکه با استفاده از سیستم تیراندازی حقیقی در میدانهای تیر کار
میکنند و یکی هم اینست که یک دستگاه های درست میکردند که با استفاده از آن
دستگاهها بدون آنکه تیر حقیقی مصرف بشود ، تمام قواعد محاسباتی و
قوانین توبخانه رعایت میشد نظیراً این دستگاه یکی داشتیم در دانشکده افسری
که دستگاه بارانف بود که یک دستگاه بسیار پرخرجی بود . مادر هرحال در خرم آباد
یک چنین دستگاهی درست کردم با چوب و وسائل محلی ولی با همان وقت دستگاه
هدا یت آتش بارانف دانشکده افسری . این کار باعث شدکه من مورد توجه تیمسار
سپهبد ریاحی که آن موقع سرتیپ بود واقع شوم و من ستوان یکم بودم و چون خودش
هم افسر توبخانه بود و از کاری که من کرده بودم خیلی راضی بود چون تمام این
کار ارتباط داشت با مسائل ریاضی و متحنی ها ئی که باید در لوح های بطول
چهار متر کشیده بشود . کسانی که با قوانین توبخانه آشناei دارند معنای اینرا

می فهمند . من درست یادم هست که پس از اینکه این میزان منحنی ها تمام شد و آمدن و آزمایش کردند و دیدند که با چه وقتی این دستگاه کار میکند دیگر تیمسار ریاحی خیلی بمن علاقه مند شد و شان هنر برای من گرفت و من مدتها بیماری چشم پیدا کردم وقتیکه در این چند سال برای کشیدن این میزان منحنی ها کار کرده بودم .

سؤال : آیا مشکل نبود برای یک ستوا نیک کاری بکنده با یک فرمانده لشگر که یک سرتیپی بود یک رابطه ایجاد کند ، که این خودش خیلی جالب است .

آقای دکترولیان : یکروز تیمسار ریاحی آمد به پادکان وردآباد که آن موقع توپخانه در آنجا بود وردآباد یک ساختمانی بود که در جنگ دوم امریکائیها ساخته بودند و بعنوان یک بیس نظامی در ۱۵ کیلومتری در بین راه خرم آباد و اهواز . امریکائیها از این پادگان استفاده میکردند و پس از اینکه متفقین رفتند پادکان را ارتش ایران در اختیار گرفته بودوا فسران توپخانه در آنجا کار میکردند . یکروز تیمسار ریاحی آمد آنجا و افسران توپخانه را جمع کرد و گفت شما اینجا همه امکانات را دارید ، زمین باین وسعت دارید آیا بین شما آیا یک افسری هست که یک چیزی در حد آن وسیله هدایت آتش با رانف که در داشکده افسری بوسیله روسها ساخته شده بود ، اقدام بکند ؟ که من دا و طلب شدم و گفت چنانچه امکاناتش را در اختیار من بگذارید من این کار را میکنم و از حق هم نباید گذشت که تیمسار ریاحی امکانات را در اختیار ما گذاشت و این دستگاه را من درست کردم و بعدهم از مقامات عالی رتبه ارتش آمدند و آنرا امتحان کردند و در هر حال خیلی در آن موقع رئیس ستاد ارتش وقت از من تقدیر کرد و بمن نشان هنر دادند و از این صحبت ها . در هر حال من با این ترتیب مورد علاقه تیمسار ریاحی قرار گرفتم . پس از مدتی ایشان بسمت فرمانده لشگر تبریز انتخاب شد و بمن گفت که شما هم بیاورد با من بروم به تبریز که من از ایشان معذرت خواستم چون آن موقع مثل بود در ارتش که افسر ارتش نباید چندان دست فرماندهانشان بشوند . یک فرماندهی از من خوش می آمد و چون او میرفت به تبریز ، حالا من هم بلند بشوم و بروم تبریز ، من نرفتم به تبریز و ماندم آنجا و دیگر از تیمسار ریاحی جدا شدم تا اینکه پس از مدتی من منتقل شدم بازیه تهران و تیمسار ریاحی هم بعد از جریانات ۲۸ مرداد برگشت به تهران ، آنجا هم یک سوء تفاهماتی در موقعی که ایشان فرمانده لشگر تبریز بود ایجاد شده بود ، آن موقع پس از عموی ایشان هم سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد مصدق بود ، از اینجا هم نگذریم که من در خرم آباد که بودم در پادگان نظایر رسم است و در تمام ارتش رسم بود که هفته یک روز بعد از ظهر تمام افسران منطقه ، مثلا" در تهران تمام افسرهای که در لشگرهای

او آنها را خدمت میکردند، روزهای سه شنبه بعد از ظهر جمع میشدند در سالن آمفی تا تر دانشکده افسری، رئیس ستاد ارشاد وقت هم هر کس بود می‌مدو در این جلسه شرکت میکرد، تمام تیمسارها و نژادهای نظامی هم می‌مددند در این جلسات شرکت میکردند، و هر دفعه یکی از افسران راجع به یکی از مسائل عمومی دنیا یک سخنرانی میکرد و بعد از رئیس ستاد ارشاد میرفت پشت تربیتون و راجع به آن سخنرانی اظهار نظر میکرد و بعد مسائل جاری آرتش را که باید در آنجا مطرح کند، خودش مطرح میکرد. بهمین ترتیب در لشگرهای خارج هم همینطور بود. در خرم آباد هم مادوشنبه‌ها بعد از ظهر یک چنین جلساتی داشتیم و کار یواش یواش طوری شده بود که من سخنران حرفه تمام دوشنبه‌ها لشگر ۵ خرم آباد بودم و آن موقع بود که مرحوم مصدق نخست وزیر بود و آن روز هم تباوت ایرانیها ناشی از ملی شدن نفت و مبارزات نفت بالا کشیده بود و همه سخنرانیها هم درباره نفت و قرضه ملی و نمیدانم حکمیتها بین المللی و از این مسائل بود و بعد از ۲۸ مرداد یک مدتی یقه مارا چسبیده بودند که ما مصدقی هستیم، مرا خواستند تهران که تمام سخنرانیها که نماکرده اید ما آوردیم به تهران، یک سرتیپی بود که حالا سرتیپ است و آن موقع سرهنگ بودو معاون رکن دوم ستاد ارشاد و آن موقع هم ستاد بزرگ ارتشتاران نداشتیم، بنام علوی کیا و این همان شخصی است که بعد از با درجه سرتیپی در سازمان امنیت یک مدت ما مور بود یعنی معاون سپهبد بختیار بود و معاون ساواک بود که باین قسمت کاری ندارم. از من تحقیق کردند، من هم حرفم این بود که مصدقی یعنی چه، حالا ما این چوب راه خوردیم ولیکن بعد از اینکه یک مدت تحقیق کردند صحنه غوض شد و بمناسبت همان سخنرانیها که من کردم بمن نشان دادند سپهبد با تمانقلیج شده بود رئیس ستاد ارشاد، و من همیشه برای او احترام داشتم و حق را هم بمن داد و بخاطر همان سخنرانیها که کرده بودم بمن یک نشان دانش نظامی هم دادند و ارشاد مجموعه سخنرانیها مراتحت بیسست بحث سیاسی و اقتصادی و اجتماعی چاپ کرد، البته اینها من عنوان داشتم، البته حالا خدا عمر شان بدهد تا ندهد که تمام زندگی مرا غارت کردند اینها راه بردند. بهر جهت من با تیمسار ریاحی آذنجا آشنا شدم و این آشناشی همانطور ادامه داشت، تا اینکه یکروز در خیابان راه میرفتم برخورد کردم به تیمسار ریاحی و ایشان بمن گفتند که من انتخاب شدم بعنوان فرمانده سپاه جنوب که مرکزش در شیراز است و تمام نیروی نظامی فارس و استان اصفهان و استان کرمان زیر نظر این فرمانده بود و بمن گفت که: ولیان من در تمام مدت افسری خودم در پست‌های مختلف تا حالا آجودان انتخاب نکردم ولی تو اگر حاضری بیا با سمت آجودانی من برویم به فارس، من هم استقبال کردم و در سال ۱۳۴۶ بود که من با سمت آجودانی فرمانده سپاه هنگ‌جنوبی تیمسار ریاحی

و با تفاق هم رفتیم به شیراز . آنجا خدمت کرد م تا سال ۱۳۳۷ و در سال ۳۷ برگشتم به تهران و تیمسار ریاحی شد رئیس اداره یکم ستاد بزرگ ارتشتاران و بار من هم رفتم آنجا و مرآ گذاشتند مسئول اداره قوانین اداره یکم ستاد بزرگ ارتشتاران .

سؤال : در آن موقع ارتش با ایلات جنوب درگیری نداشت .
آقای دکترولیان : نه ، مسئله خلع سلاح مطرح بود و بعد هم از داستانهای
جالب آنروز اختلافاتی بود که بین تیمسار پسپهدریاحی و همین آقای سیدمهדי فرخ
که آن موقع استاندار خراسان بود پیش آمده بود و حق بجانب تیمسار ریاحی
تشخیص داده شد که آقای فرخ را که استاندار فارس بود برداشتند و فرستادند
به استانداری خراسان ، وقتیکه استاندار خراسان شد در آنجا یک بیانیه
علیه تیمسار ریاحی تکثیر کرد و منتشر کرد و روی تقاضای تیمسار ریاحی یک
جلساتی تشکیل شد با حضور مرحوم علامه نخست وزیر وقت و آقای فرخ و آقای ریاحی
و با لاخره نتیجه این شد که آقای فرخ را از استانداری فارس برداشتند . اینهم
داستان آنروزها .

سؤال : اختلافشان سرچه بود.

آقای دکترولیان : مایک فرمانده لشگری داشتیم در شیراز بنام امیرقلی ضرغام که اینهم از دوستان تیمسار ریاحی بود ، در مراکری که فرمانده سپاه خدمت میکرد ، امور عشايری آنمنطقه را فرمانده سپاه مورد رسیدگی قرار میداد و تصمیم میگرفت . آقای فرمانده لشگر در مرکز فرماندهی که شیراز باشد نمیتوانست دخالتی در مسائل عشايری منطقه داشته باشد و تیمسار ضرغام که او هم با من دوست است و خیلی هم بمن محبت کرده است ، تیمسار ضرغام از این مسئله ناراحت بود و میگفت چه فرقی بین من و فرمانده لشگر اصفهان که آن موقع تیمسار نوزدی بود که انفارکتوس کرد و مرد خدا بیا مرزدش او در آنجا چون فرمانده سپاه نبود همه کارها را خودش میکرد ، و من که در اینجا هستم چون فرمانده سپاه در فارس است و من هم لشگرم در فارس است ، در مسائل ایلات نباید دخالت بکنم . در هر حال این اختلافات بین تیمسار ضرغام و تیمسار ریاحی بود ، در همان حال اختلافاتی هم بین فرمانده سپاه واستاندار که آقای فرج باشد ، وجود داشت . آقای فرج خیلی مرد تشریفاتی بود و وقتیکه هرجا میرفت میبايستی برایش پاسدار بیرون میکردند و یک تشریفاتی را برایش قائل میشدند که اینکار درست نبود و فرمانده سپاه اعتقاد داشت که چنین تشریفات مربوط به استاندار نبیست و استاندار نمیتواند در منطقه نفوذش از چنین تشریفاتی استفاده بکند ، چون فارس همیشه از نظر فعالیتهای عشايری یک منطقه است بسیار بسیار حساس ،

فرمانده سپاه تیمسار ریاحی با توجه باینکه خودش را مسئول مسائل عشایری میدانست میگفت که من اجازه نمیدهم که مسئولیت لوث شود و استاندار اگر در مورد مسائل عشایری نظری دارد ، اینرا باید با من در میان بگذارد و اگر قرار باشد که خودش با فرماندار هایش تماس بگیرد و فرماندا رها یش خودشان در مسائل عشايری دخالت بگذند این ایجاد اشکالاتی میکند و مسئولیت هم لوث میشود . در نتیجه تیمسار ضرغام و آقای فرخ در پس پرده موجباتی را فراهم میکردند که تیمسار ریاحی ناراحت بشود ، قبل از تیمسار سپهبد ریاحی هم که آن موقع سرلشکر بود ، تیمسار سرلشکر عزیزی فرمانده سپاه جنوب بود و تیمسار عزیزی را کسانی که می شناسند میدانند که یک افسر بسیار صدیق و درست و خدمتگزاری است و آقای فرخ هم روی این سوء تفاهماتی که بین خودش و فرمانده سپاه ایجاد شده بود بود ، اغلب در مجالسی که اینطرف و آنطرف میرفت میگفت و این یکسی از جملاتش بود که : ((اینجا بعض اینکه بباید و خلع سلاح بگذند عشاير را ، خلع گلیم و جاییم کردند)) یعنی اینکه گلیم گرفتند و جاییم گرفتند ، تیمسار ریاحی البته ناراحت میشد که این یک اهانت غیر مستقیمی است به سرلشکر عزیزی که تیمسار ریاحی هم با و خیلی اعتقاد داشت و تیمسار ریاحی هم باین علت جلوی این مسائل استاده بود و بهر حال بگذریم ، من آدمد به تهران تا اینکه تیمسار سپهبد ریاحی رفت برای طی دوره دانشگاه جنگ به انگلستان و در آن مدت که ایشان رفت ، من مسئول مسائل مربوط به پاکستان و هندوستان و افغانستان بودم تا روزی که تیمسار سپهبد ریاحی انتخاب شد بسم وزیر کشاورزی ، ایشان در اسفند ماه بود و اگر اشتباه نکنم در اسفندماه ۱۳۴۲ . من روز اول فروردین طبق عادت همیشگی رفت بدیدن تیمسار سپهبد ریاحی وایشان رفته بود برای شرکت در مراسم سلام موقعیکه وزیر شده بود ، تقریباً ۷-۸ روز بود که وزیر شده بود . با خانم ایشان که صحبت میکردیم خانم شان گفتند که بله دیروز با تیمسار ریاحی ، البته ایشان میگفت که با ((اسمعیل)) صحبت میکردیم و او میگفت که الان من دلم میخواست که ولیان بام بود و در این وزارت خانه ، با من همکاری میکرد ولی رویم نمیشود ، ولیان حالا خودش رفته و مشغول یک کاری شده و حالا مانباشدندگی اورا بهم بزنیم و این حروفها ، خانم از من پرسید که آقای ولیان حالا شما حاضر هستید که با زهم دو مرتبه بیاوردید با تیمسار کار کنید . گفتم من با صمیمیت حاضر هستم که با ایشان همکاری کنم و ایشان حالا یک ماموریت حساسی را گرفته است . در همین موقع تیمسار ریاحی رسید و خانم تیمسار ریاحی گفت که من الان با ولیان صحبت کردم و گفتند چنانچه تیمسار بخواهند من حاضرم با ایشان کار کنم ، ایشان هم خیلی خوشحال شدند و بلافاصله ترتیب کار را داردو بلافاصله من مامور خدمت شدم ، با حفظ سمت در شغلی که راجع به هندوستان و پاکستان و افغانستان

داشتمن وزارت کشاورزی ما مور شدم و تیمسار ریاحی بعداز چند هفته مرا گذاشت بسمت مدیرکل بازرسی.

سچال : نخست وزیر در آن موقع کی بود.

آقای دکترو لیان : مرحوم حسنعلی منصور ،

سؤال : حالا در کابینه منصور بود که اینها، گروه پیشو و مترقبی بودند، این چطور شد که تیمسار ریاحی را آورد برای وزارت کشاورزی این نظر خود اعلیحضرت بود.

آقسای دکترونیکی : مسئله عبارت از این بود که اجرای برنامه اصلاحات ارضی در فارس و در منطقه عشایری در تشکیلات خانگی منطقه ایجاد ناراحتی های امنیتی کرده بود و اینها با این فکر افتادند که یکنفر نظامی بشود وزیرکشاورزی که روی مسائل امنیتی هم همکاری بیشتری با ارتش داشته باشد ، اصولاً من نمیخواهم وارد بحث بشوم که به چه دلیل مرحوم ارسنجانی را از این کار یا بتقادی خودش ولی خوب من درست یادم هست که مرحوم علم که در آن موقع نخستوزیر بود که ارسنجانی هم وزیرکشاورزی بود دریک مصاحبه تلویزیونی خودش خیلی صریح‌تر توضیح داد که چون ما اختلافاتی با وزیرکشاورزی داشتیم که نشد این اختلافات برطرف بشود ، اینست که ایشان برکنار شدند و بعداز برکناری ایشان ، معذرت میخواهم در اواخر کار کابینه مرحوم علم بود ، که تیمسار ریاحی شد وزیر و من هم در همان موقع رفتم و پس از آنکه مرحوم علم تغییر سمت داد و مرحوم منصور نخست وزیر شد من با تیمسار سپهبد ریاحی مشغول کار شده بودم درست هم یادم هست که وقتی که مرحوم منصور نخست وزیر شد ، تیمسار ریاحی سوالی که پیش خودش مطرح بود ، این بود که آیا در کابینه ایشان من هستم یا نیستم و تکلیف ما چه میشود . من اولین بروخوردم با مرحوم منصور از اینجا شروع شد که یک روز رفتم در همین تشکیلاتی که اینها تازه میخواستند این حزب ایران نوین را درست کنند و یک اطاقگی داشتند و در آن اطاق جمع بودند من بوسیله یک دوستی که با مرحوم منصور هم دوست بود رفتیم پیش مرحوم منصور خیلی هم بمن محبت کرد و از این صحبت‌ها و ضمن صحبت‌هایی که من کردم گفت که حالا با ۲۰ مدن شما تیمسار سپهبد ریاحی بعنوان وزیرکشاورزی میمانند یا خیرگفت بله تیمسار ریاحی یک آدمی است که کار خودش را کرده و میتواند بکندو ما هم می‌نشینیم و مسائل را هم با هم مطرح میکنیم . حالا موقعی بود که مرحوم منصور هنوز رسمیاً نخست وزیر نشده ولی همه جا اعلام شده بود که ایشان نخست وزیر است و دارد مطالعاتی میکند در تشکیل کابینه . در آن موقع آقای عباس سالور رئیس سازمان اصلاحات ارضی کشور بود و صحبت از این بود که مرحله اول اصلاحات ارضی تمام شده

و مرحله دوم باید مطرح بشود ، و حالا باید توضیح بدهم و شما خودتان در جریان هستید که در مرحله اول صحبت این بود که هر مالکی که بیش از یک ده شش دهگ دارد ، یک ده شش دهگ را برای خودش نگاه میدارد و مازاد برایین ده راه رچه که دارد دولت می خورد و منتقل می کند به کشاورزان و پول ملک را با قساط ۱۵ ساله از کشاورزان دریافت می کند و آن موقع صحبت این بود که مرحله اول تمام شده است ولی حالا میرسیم و من میگویم که مرحله اول کجا ش تمام شده بود و به چه ترتیب عمل کرده بودند . در مرحله دوم صحبت از این بود که هر کس که بعد از اجرای مرحله اول اصلاحات ارضی حالا دیگر مالکی داریم که یک ده دارد یا کمتر از یک ده دارد ولی نمی شود که با اجرای برنامه اصلاحات ارضی یک عدد زارع مالک زمین بشوند ، چون مالک آنها بیش از یک ده داشته ، ده مازاد را دولت خریده و تقسیم کرده و یک عدد دیگر که در دهاتی زندگی می کند که مالکش یک ده یا کمتر از یک ده داشته ، اینها مالک زمین نمی شوند و اینها کما کان میباشند بسیاره مالکانه بپردازند . بنا برای این دو میان مرحله اصلاحات ارضی مطرح شد ، طبق قانون الحقی به قانون اصلاحی اصلاحات ارضی ، قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی هم از این نظر اطلاق می شود ، که همانطور که با خاطر دارید در سال ۱۳۴۴، بله یک قانونی رفته بود به مجلس که این همان قانونی است که بنام قانون اصلاحات ارضی رفت به مجلس و همین آقای آموزگار آنوقت وزیر کشاورزی مملکت بود و این قانون را در مجلس آنقدر تغییر دادند که خدا بیا مرز دشاه فقید همیشه می گفتند که شیر بی یال و دم و اشک از مجلس آمده بیرون و این بود که در آن اجتماع کشاورزان که در ششم بهمن ۱۳۴۱ برگزار شد قانون تازه که قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی بود و در زمان وزارت آقای ارسنجانی تهیه شده بود در آنجا به رفراندم گذاشتند و تصویب شد و این قانون شد قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی . بنا برای این قانون اصلاحات ارضی آن قانونی است که رفت به مجلس و آنقدر روی آن جرح و تعديل کردند که تقریبا " شیر بی یال و دم و اشک شده بود و با آن نمی شد برنامه را بنام برنامه اصلاحات ارضی پیاده کرد ، چون مالکیت ها کما کان بصور مختلف باقی میماند . آنوقت این قانون ، آن قانون را اصلاح می کرد و معروف شد به قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی و مرحله اول هم در آن قابوں تکلیف شوشن شده بود ، بعد در قانون الحقی به قانون اصلاحات ارضی ، قوانینی گذشت که به تصویب مجلس نرسید و در همان رفراندم اینها تصویب شد که هر کسی که یک ده یا کمتر از یک ده دارد بایستی که اراضی مزروعی را یا به نسبت بسیاره مالکانه ، بین مالک و دهقانان که روی آن کار می کردند تقسیم کند ، یا به اجاره سی ساله به کشاورزان واگذار بشود و یا کشاورزان حاضر بشوند که سهم مالک را بخرند یا اینکه مالک با کشاورزان

یک واحدی تشکیل بدهندگه بنام واحد سهامی زراعی که بصورت مشترک از آن بهره برداری کنند ، در یک چنین اوضاع و احوالی که این قانون دیگر باید درست طح مملکت اجراء میشد ، صحبت از این بود که اینجا بیش از چهار هزار اتومبیل جیپ باید سازمان اصلاحات ارضی داشته باشد و چند هزار نفر مامور میخواهد و در چنین اوضاع و احوالی بود که آقای سالور که آن موقع رئیس سازمان اصلاحات ارضی بود و با آقای حسنعلی منصور هم در همان حزب ایران نوین آشائی داشت ، موجباتی را فراهم کرد که تغییر شغل داد و رفت شد استاندار خوزستان و سازمان اصلاحات ارضی بدون رئیس شد و مدت‌ها این سازمان بوسیله یک معاون زیرنظر وزیر کشاورزی اداره میشد . تا اینکه به مرحوم منصور سوئ قصدش و روزی هم که سوئ قصد شد من درست یادم هست که کنفرانسی بود در همدان با حضور استانداران مناطق شمال غربی مملکت بریاست تیمسار سرلشگر پاکروان که آن موقع رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور بود و من هم بنما یندگی از طرف وزارت کشاورزی در آن جلسه استانداران شرکت داشتم . در آنجا ما خبر سوئ قصد به منصور را شنیدیم و بعدهم خبر مرگ ایشان را و بعدهم اطلاع پیدا کردیم که مرحوم هویدا به جانشینی ایشان انتخاب شده اند . آن روزی که مرحوم هویدا وزراء تازه را برده بود به حضور اعلیحضرت معرفی کند که تیمسار سپهبد ریاحی راهم باز بسمت وزیر کشاورزی معرفی کرده بود در همان روز اعلیحضرت امر فرموده بودند به تیمسار ریاحی که همان ولیان را که با سمت مدیر کل بازرگانی خدمت میکنداورا بگذارید برای ریاست سازمان اصلاحات ارضی کشور و در همان کابینه هم بود که مرحوم تیمسار سرلشگر پاکروان خدا ایش بیا مرزد و اسم با مسمای بود ، پاکروان او هم تغییر سمت داد ، او هم از سازمان امنیت کنا رفت و شدوزیر اطلاعات وقت و من در همان جلسه استانداران بودم که مرحوم هویدا تلفن کرد بزبان فرانسه ، ما آن طرف رانمی شنیدیم ولی از جواب ایشان می فهمیدیم که میگفت من تابع هستم و از ایشان خواسته بودکه فوراً برگردند به تهران وقتی برگشتیم به هتل بوعلی که نهار پخته بخوریم ، دیدم تلفن چی عقب من میگردد رفتم پای تلفن و دیدم تیمسار سپهبد ریاحی بود که با یک خنده ، و تبریک گفت بله توهم تعیین شدی بسمت رئیس سازمان اصلاحات ارضی و گفتند بمن که برگردم به تهران و من هم برگشتم .

سؤال : این پیشنهاد خود اعلیحضرت را سا " بود .

آقای دکترو لیان : حالا عرض میکنم که چرا ، چرا به پیشنهاد خود اعلیحضرت و چرا اعلیحضرت مرا بنام میشناختند . علت این بودکه در آن چندماه که سازمان اصلاحات ارضی رئیس نداشت و سازمان اصلاحات ارضی هم آن موقع حساس ترین پست اداری مملکت بود ، بر نامه اصلاحات ارضی همانطور نصفه کارمنده بود و معافون هم که نمیتواند اداره بکند و بنابراین میباشد که یکنفر رئیس در هر حال

برای آنجا انتخاب بشود . تیمسار سپهبد ریاحی بدنبال پیدا کردن شخصی بود که در سمت رئیس سازمان اصلاحات ارضی خدمت بکند . حالا برای اولین بار ، و اگر هم بگوش تیمسار سپهبد ریاحی بر سر انشاء الله ببخشد ، چون صحبت از تاریخ است . تیمسار سپهبد ریاحی علاقه داشت که من بشوم رئیس سازمان اصلاحات ارضی ولی چون به پیشنهاد خودش مرا برده بود بوزارت کشاورزی و پست ریاست سازمان اصلاحات ارضی هم یک پست بسیار حساسی بود ، بمن میگفت که ولیان به مصلحت نیست که من خودم پیشنهاد کنم که شما بشوید رئیس سازمان اصلاحات ارضی و درست یادم هست که تیمسار پاکروان بمن گفتند که یکمرتبه به تیمسار ریاحی گفتم که : چرا برای انتخاب رئیس سازمان اصلاحات ارضی این دست و آن دست میکنید تیمسار ریاحی گفته بود که داریم میگردیم که یکنفرآدم پیدا کنیم ، تیمسار پاکروان گفته بود که چرا همین ولیان را که افسرا رتش هم بوده و سالها با خود شما خدمت کرده و توانائی این کار را هم دارد ، البته از دیدایشان ، چرا ایشان را نمیگذاشد در آن سمت . بعدها شنیدم که همین عذر را تیمسار ریاحی به تیمسار پاکروان هم آورد و بود که بله من چون خودم آورا آورد ام اگر همان شخص را من خودم پیشنهاد بکنم ، چون آن پست هم پست حساسی هست ، مبادا بعدها ایجاد ناراحتی بشود ، اینست که من خیلی بادقت عمل میکنم ، تیمسار پاکروان بعدها خودش بمن گفت که یکمرتبه خدمت اعلیحضرت رسیده بوده و جریان را با اعلیحضرت در میان گذاشته و مرآهم معرفی کرده که من این افسر را میشناسم و ناگفته هم نمایند که در آن موقع که من کارهای پاکستان و افغانستان و هندوستان را میکرد م با تیمسار پاکروان ارتباط داشتم ، تیمسار پاکروان خیلی اطلاعات وسیعی داشت در آن منطقه . بنابراین تیمسار پاکروان مرا معرفی کرده بود به حضور اعلیحضرت و اعلیحضرت هم خودشان میدانستند چون مادام که سالور رئیس سازمان اصلاحات ارضی بود ، اعلیحضرت روی علاقه که به مسئله اصلاحات ارضی داشتند اجازه داده بودند که سالور رئیس سازمان اصلاحات ارضی کشور هر پانزده روز و یا هفته یکبار مستقیم خودش خدمت اعلیحضرت بر سر و گزارشہای اصلاحات ارضی را مستقیما " خودش بعرض اعلیحضرت بر ساند گواینکه آنوقت وزیر کشاورزی هم شرفیاب میشد و او هم گزارشہای خودش را میداد و این بود که اعلیحضرت هم خودش متوجه این پست اصلاحات ارضی بود و در آن روز در هرحال در آن جلسه که آقای هویدا وزراء را معرفی کرد در همان جلسه اعلیحضرت فرموده بودند ولیان را که در آنجا کار میکند اورا بگذارد در سازمان اصلاحات ارضی و وقتی که من به تهران برگشتم تیمسار ریاحی مرا بوسیدو گفت بالاخره دیدی که اینکار را بالآخره خود اعلیحضرت تصمیم گرفتند . بهر حال من شدم رئیس سازمان اصلاحات ارضی ، البته من از این فکر که برویم و برای اجرای برنامه اصلاحات ارضی چهار هزار اتومبیل جیپ بخریم که چهار هزار را ننده

میخواست و اعتبار آن سر به جهنم میزد ، صرف نظر کردم و باین فکر افتادم که بعرض اعلیحضرت برسانیم که یک تعداد اتومبیل جیپ ارتش را برای یک مدت ما مور خدمت بگنند درسا زمان اصلاحات ارضی و درست یا دم هست که چهارصد دستگاه اتومبیل جیپ ما مور خدمت شد با راننده نظامی ، و مادر آنجا مشغول خدمت شدیم با سمت رئیس سازمان اصلاحات ارضی کل کشور که در آنجا هم طبق روش مستقیم خدمتشان شرفياب درگذشته باز اعلیحضرت دستور فرموده بودند که من خودم مستقیم خدمتشان شرفياب بشوم و گزا رشای اصلاحات ارضی را بعرض اعلیحضرت برسانم و یکسال بعدش چون سالور هم یک مدتها رئیس سازمان اصلاحات ارضی بود و بعد با و ارتقاء مقام داده بودند و شده بود معاون وزارت کشاورزی و سرپرست سازمان اصلاحات ارضی ، سال بعد هم تیمسار ریاحی کسب اجازه کرد و مرا به حضور اعلیحضرت با سمت معاون وزارت کشاورزی و سرپرست سازمان اصلاحات ارضی معرفی کرد .

سؤال : اینکه شما وقتیکه رئیس سازمان اصلاحات ارضی بودید فرمودید که شخصا "حضور اعلیحضرت میرفتید و گزا رش میدادید این هر چند وقت یکدفعه بود .

آقای دکترولیان : این ارتباط داشت با مسائل . اولاً" اعلیحضرت خودشان بمن اجازه فرموده بودند که هر وقت احتیاج دارید تقاضا کنید و بیاید پیش ممأا ، البته این کم اتفاق می افتاد ولی حداقل در ماه من دور تر به خدمت اعلیحضرت میرسیدم و تما مسائل اصلاحات ارضی و گرفتاریهای اصلاحات ارضی را بعترضشان میرساندم .

سؤال : این دفعه اولی بود که به تنها ظاهر حضور اعلیحضرت میرفتید .

آقای دکترولیان : من قبیل از این فقط یک مرتبه خدمت اعلیحضرت رسیده بودم آنهم افسر بودم و آن هم بمناسبت ساختن همان دستگاه فنی توپخانه در خرم آباد بدربیافت یک قطعه نشان هنر مفتخر شده بودم ، روز عید در کاخ گلستان شرفياب شدم و اعلیحضرت نشانی به سینه من نصب کردند ولی دیگر من هیچ ارتباط مستقیم خدمت اعلیحضرت نداشتیم . البته اعلیحضرت مرا بنا می شناختند . گفتم که من یک کتابی راجع به افغانستان نوشته بودم که اعلیحضرت خودشان میدانستند و فرموده بیود نند که خودش یک جلد آنرا ببردو به پادشاه افغانستان بدهد . در پاکستان گفتم که در حضور خود اعلیحضرت و علیا حضرت شهبانو در لاهور یک جلد کتاب را جمع به پاکستان را به رئیس جمهور پاکستان دادم . اعلیحضرت بنام مرامی شناختند ولی حضورا " از اصلاحات ارضی به بعد شروع شد و حالا اینرا هم بگوییم و این یکی از افتخارات زندگانی من است که پس از اینکه ، حالا بعدهم میگوییم که به چه ترتیب هم وزیر شدم ، اعلیحضرت با رها فرموده بودند که این ولیان را من خودم پیدا یش

کردم برای کار اصلاحات ارضی . بهر حال من شدم معاون وزارت کشاورزی و سرپرست سازمان اصلاحات ارضی و بازکماکان خدمت اعلیحضرت میرسیدم ، متنها هر مرتبه که من خدمت اعلیحضرت میخواستم شرفیا ب بشوم قبله " وزیر کشاورزی را میدیدم و با هم تبادل نظر میکردیم که من این مسائل را بعرض اعلیحضرت میرسانم . حالا وزیر کشاورزی هم اگر مطالبی و نظریاتی داشت ، نظریاتش را بمن میگفت و من پس از اینکه خدمت اعلیحضرت میرفتم و مطالبم را میگفتم ضمناً میگفتم که قربان نظر وزیر کشاورزی هم در این زمینه اینست و با این منظور بود که من یک وقت مطلبی را بعرض اعلیحضرت نرسانم که وزیر کشاورزی نظر دیگری داشته باشد و در هر حال او وزیر مسئول وزارت خانه است و اینرا بعرض اعلیحضرت هم رسانده بودم و اعلیحضرت قبول فرموده بودند . یک وقت میگفتم که قربان این مسائل را من قبله " با وزیر کشاورزی مطرح کرده ام و ایشان میفرمودند که کار باید بهمین ترتیب انجام بشود و وقتیکه اعلیحضرت دستوری میدادند ، من مستقیم از خدمت اعلیحضرت که مسرخص میشدم میرفتم پیش وزیر کشاورزی . تمام مطالب مربوط به شرفیابی را به اطلاع وزیر کشاورزی میرسانم که اعلیحضرت اینطور فرمودند و اینطور فرمودند . و باید بگویم که در زمانی که آقای عباس سالور مسئول سازمان اصلاحات ارضی بود یک چنین ارتباطی را با وزیر وقت کشاورزی نداشت و خودش میرفت و شرفیاب میشد و مطالب را مطرح میکرد و میآمد و اینهم در هر حال یکی از گله های تیمسار سپاهید ریاحی بود . خوب اودر هر حال می گفت من ترا به سمت معاون انتخاب کرده بود ، ازا این گرفتا ریها همه جاست . در همین کشوری که می بینیم الان در امریکا هم هست بهر حال من در سمت معاون وزارت کشاورزی و سرپرست اصلاحات ارضی خدمت میکردم . مرحله دوم اصلاحات ارضی هم در مناطق مختلف مملکت طبق برنامه پیش میرفت و شاید در آن موقع ، بمن لقب داده بودند پرندہ سیار برای اینکه کار اصلاحات ارضی ، بلاتکلیفی زودتر تمام بشود و این مرحله تغییر سیستم مالکیت اراضی مزروعی در ایران هرچه زودتر خاتمه پیدا کند و مردم تکلیف خودشان را بدانند و آن ناراحتیها و نگرانیهای بمورد یا بیمورد بر طرف بشود ، این بود که یکدستگاه هوا پیمای دولت زیر پای من بود و ازا این شهر به آن شهر میرفت و بالاخره آن مرحله دوم اصلاحات ارضی هم بترتیبی بود که امکان داشت اجراء کردیم ، البته بعدها که این مرحله دوم اصلاحات ارضی اجراه شد ما با یک مشکل تازه برخورد کردیم .

سؤال : شما فکر میکنید علت اینکه اعلیحضرت واقعاً " پافشاری میکرد روی اصلاحات ارضی ، این نظر اول ایده خودشاه بود و یا ارسنجانی این موضوع را آورد جلو چه بود این ، چون رابطه شاه با مالکین که قبله " خوب بود .
آقای دکترولیان : دست بکار شدن در اصلاحات ارضی هم هیچ وقت معنا یش این نبود

که اعلیحضرت را بطہاش با مالکین بد شده است . شما میدانید که ما از نظر سوق الجیشی دریک وضع خاصی بودیم ، اگر یادتان باشد در همان موقع همیشه این شعار : " دهستان و کارگران متعدد شویید " بود من نمیخواهم وارد مسائل سیاسی بشوم ولی در هر حال با ینجا اعلیحضرت رسیده بودند که در مملکت برای اینکه دست بشرکاری در زمینه توسعه اقتصادی بزنیم اولین قدمش باید اجراء برنامه اصلاحات ارضی باشد البته شما میدانید و من هم میدانم که این حالا از بحث متأخر ج میشود ، بهر حال تصمیم نهائی خود اعلیحضرت براین بود که در مملکت برنامه اصلاحات ارضی اجراء بشود و اصولاً " اجرای برنامه اصلاحات ارضی این امکان را به وجود آورد که سایر اصولی که بنا اصول انقلاب بین مردم شناخته شد بتوانند پیاده بشود ، حالا شما خودتان میدانید که گیرکار در کجا است یکوقت است که مقدمات اجراء برنامه اصلاحات ارضی را فراهم میکنند بعد دست بکار اصلاحات ارضی میشوند و یکوقت است که نه ، کار با توجه بدلایلی بترتیب دیگری انجام میشود و آن اینست که در مردم ایران شد ، مثلاً شاید یکده گفته اند و شاید هم درست باشد و در مردم ایران نمیتوانست این نظر مطمئن توجه قرار بگیرد که اول باید از مناطق مزروعی مملکت نقشه برداری بشود ، بعده اراضی روی مناطقی که نقشه برداری شده و نقشه اش وجود دارد تقسیم بشود . بنابراین در اصلاحات ارضی ایران صحبت ازو اند ده است ، حالا شما یکده دارید که چند صدهکتار زمین دارد و مثلاً یک تعداد ۵۵ خانوار زارع دارد ، یکده دیگر مثل دهاتی که در شمال هستند که دریک مساحت محدودی است با یک تعداد زیادی زارع ، آنوقت زمین ها فرض بفرمائید که یکده با صد هکتار مساحت تقسیم میشود بین هزار زارع و یکده با پانصد هکتار زمین تقسیم میشود ، بین ده خانوار زارع . بنابراین انجام اصلاحات ارضی باین ترتیب ، این گرفتاری را برای ما بوجود آورد که در خیلی از موارد اراضی زراعی تقسیم شد به قطعات کوچکی که اینها از نظر اقتصادی ، یعنی تقسیم غیر اقتصادی بود ، مثلاً یک هکتار زمین بزار میرسید آنوقت بعدها میرسیم با اینکه چرا دست بکار تشکیل شرکت های تعاونی تولید شدیم که اینجا من بعداً " توضیح میدهم ولی در همینجا تارد نشده ایم بگویم ، اگر قرار باشد که مثلاً یک کشاورزی یک هکتار رونیم زمین دارد ، یک کشاورزی کنار آن دو هکتار زمین دارد و یک کشاورزی ۵ هکتار زمین داشته باشد ، اگر چنانچه ما مدام العمر بخواهیم که هر کس در یک هکتار خودش بکارد ، یا در دو هکتار خودش بکارد این اسمش کشاورزی است ولی برداشت از زمین برداشت غیر اقتصادی است ، اینها شبکه آبیاری میخواهد ، یا فرض کنید که میخواهد شخم بزند اصلاً " برای یک هکتار زمین کی میرود تراکتور بخرد یا کسی میرود تراکتور اجاره بکند ، بعد برای اینکه برداشت بیشتری بشود این شرکت های سهامی

زراعی باین ترتیب شروع شد که هر زارع باید و به نسبت سهم زمینی که دارد عفو یک شرکت بشود که مالکیت این زمین را دارد متنها زمینش باز می‌سایر زارعین که در این منطقه زندگی می‌کنند بصورت یکجا مورد بهره برداری قرار بگیرد. مثلاً "همه آنها یک تراکتور اجاره بکنند که باید همه زمین‌هارا یک پارچه مال حسن وحسین ونقی ونقی را سخم بزندوشکه آبیاری درست بکنند یا همه زمین یکپارچه تسطیح بشود . خدمات کشاورزی بطريق تقسیم کار انجام بگیرد، البته بعضی ها نخواستند بفهمند یا اصرار داشتند که نفهمند زیرا تشکیل شرکتهای سها می‌زراعی بهیچوجه مغایرت با مالکیت کشاورزان نداشت . اولاً" عرض کردم که چون زمین نقشه برداری نشده بود هر کسی سهم مشاع داشت مثلاً یکنفر بقدر یک جفت‌گا و زمین داشت ، یکنفر دو جفت‌گا و زمین داشت . درست است که زمین کشاورزها بصورت مشاع بود ولی با توجه به سنتی که درده وجود داشت ، از نظر کشاورزی ده مفروزه الرعیه بود یعنی کشاورز میدانست که درست است کما زنطر ثابتی روش نیست که این دو جفت‌گا و زمین ، کجای آن مال حسن است ، ولی خود کشاورزها همه میدانستند که مثلاً "دو جفت‌گا و مثلاً" سید حسن اینجا است که همیشه خودش زراعت می‌کنند و اینها در خودشان این مطلب را همیشه داشتند ولی از نظر حقوقی ، مالکیت ، مالکیت مشاع بود . از نظر کشاورزی هر کس در آن زمین خودش کشاورزی می‌کرد ، آنوقت در واحد کوچک بهره برداری حداکثر یک حدی دارد و حال آنکه اگر درصد را یک پارچه می‌کردد ، بعدها یک عدد از این پچه‌های دانشگاهی ، "حالاضمنا" از اینجاهم بگذریم ، من اینرا بگویم که پس از اینکه من رفتم و وارد کار اصلاحات ارضی شدم ، رئیس دانشکده حقوق یادش به خیر و میدانم زنده است ، که آقای دکتر حسن افشار بود ، ایشان اولین کسی بود که با من صحبت کرد که در دانشکده حقوق بدنبال اصلاحات ارضی که در ایران انجام شده و دارد تکمیل می‌شود یک رشته بنام حقوق روستائی تاسیس بکنیم وایشان خودش رفت و ملاحیت تدریس مرا برای یک چنین رشته بتوصیب شورای دانشگاه تهران در آن موقع رساند ، بعدهم که خودشما در دانشگاه ملی بودید ، اینکار انجام می‌شد ، یواش ، یواش باین فکر افتادیم که برای زندگی روستائی یک حقوق و یک مقررات خاصی بدنبال اجراء برنامه اصلاحات ارضی که وضع شده بود ، بوجود بیاوریم یعنی تمام قانون اصلاحات ارضی و تمام قانون شرکتهای سها می‌زراعی و قانون بیمه‌های اجتماعی روستائی و قانون تشکیل شرکتهای تعاونی روستائی ، قانون تعاونی های تولید روستائی و صنایع غیرکشاورزی ، خانه‌های فرهنگ ، تمام اینها و هر قانونی که بعدها درباره رفاه جامعه روستائیان وضع می‌شد مجموعه می‌شد بنام مجموعه حقوق روستائی ایران که یک کارهایی هم در دانشگاه شدکه بعد دیگر نمیدانم بکجا رسید . بهرجهت این مسئله برنامه مرحله دوم اصلاحات ارضی هم باین ترتیب

در مملکت اجراء شد . برگردیم به اجاره ، تنها گرفتاری که برای ما مانده بود این بودکه در مرحله اول که هر کس بیشتر از یک ده شش دانگ داشت ، دولت مازاد بر آنرا خریده و تقسیم کرده بود بین کشاورزان و کشاورزان مالک زمینی شده بودند که روی آن زراعت میکردند . در مرحله دوم هم چهار شق داشتیم . در آنجاکی که زمین تقسیم شده بین مالک و زارع ، سهم زارع روش است و سهم مالک روشن است ، آنجاکه زارع با رضايت مالک سهمش را خریده خوب باز زارع مالک شده و در تقسیم هم مالک شده و آنجا که واحد سهامی زراعی تشکیل داده اند که خیلی کم از این ماده و راه حل قانونی استفاده شد ، آنجا مالکیت کماکان مانده در اختیار مالک منتهی با همیگر قرار گذاشته اند که زارعین و مالکین دست بدست هم بدھند و بصورت یک پارچه از زمین استفاده کنند و هر کس به نسبت حقش از این واحد سهامی زراعی استفاده کند ولی آنجاکه سی سال است که ملک را به زارع اجاره داده است ، پنجمان به پنجمان باید برآسان آن چیزی که در قانون نوشته شده بود در میزان مال الاجاره تجدیدنظر بشود ، هر تجدیدنظری خودش دو - سه سال طول میکشد و اکثر مالکین هم ، چون انتخاب شق بسته بنظر مالک بود ، شق اجاره را انتخاب کرده بودند به این امید که شاید روزی برسد که اصلاحات ارضی ایران متوقف بشود و ملکی منتقل به زارع نشود چون یک عده باین فکر بودند ، اینست که مسئله اجاره مثل یک دمل بر بیکره اصلاحات ارضی بود . اصلاحات ارضی فقط برنامه تقسیم زمین نیست و بنظر من برنامه تقسیم زمین در یک برنامه جامع اصلاحات ارضی قسمت خرابکاری است یعنی شروع کار است و من همانطور که همیشه میگفتم ، اول و اول و اول مرحله سازندگی است ، یکی هم مسئله موقوفات بود ، این مسئله موقوفات هم یعنی قانون اصلاحات ارضی موقوفات عام را ز برنامه اصلاحات ارضی ایران مستثنی کرده بود . مثلا" در خراسان که یکوقتی خود من نائب التولیه و استاندار آنجا بودم اینجا چون اراضی آن وقف عام بودوا کثیریت ارضی منطقه هم متعلق به استان قدس رضوی بود بصورت وقف ، از دید زارع خارج بود و زارع میگفت چه فرقی است بین پسرخاله من که زارع ده علی آباد است و آن مالکش زمین را تقسیم کرده و او مالک شد ولی چون من در یک زمینی زندگی میکنم که مالک آن برای نیل به ثواب آخری مالک خودش را وقف عام کرده ، من تا ابد باید بصورت مستاجر باقی بمانم و یک بام و دوهوا نمیشود ، بنا برای دو مطلب بایستی که حل میشد و باید برایش فکر میکردیم ، یکی مسئله اجاره بود و یکی هم مسئله اجاره در موقوفات عام .

سؤال : اینکار با مخالفت روحانیون روبرو نمیشد ، آقای دکترو لیان : والله اگر راستش را بخواهید "لا" تمام این گرفتاریها که

در مملکت ما از نظر اجتماعی پیدا شد بدنبال دو مطلب بود ، یکی برنامه اصلاحات ارضی ایران بود و یکی هم آزادی زنها - این دو تارا آقایان روحانیون تحت عنوان الناس مسلطون علی اموالهم با آن مخالف بودند البته این را میگفتند و از طرف دیگر هم میگفتند الزرع للزارع لوکان غاصبا" ، جامعه روحانیت با این برنامه اصلاحات ارضی ایران نظر مساعد نداشت ولی خوب می شنویم که همان روحانیتی که با اصلاحات ارضی مخالف بود ، الان که آمده اند و تشکیلاتی را بنا م دولت و رژیم اعلام کردند نه تنها آنکارهایی که در اصلاحات ارضی انجام شد محترم شمردند بلکه مستثنیات اصلاحات ارضی ایران را هم که طبق قانون مستثنی سودا زا اصلاحات ارضی ممثل اراضی مکانیزه اصلاح "فلسفه اصلاحات ارضی این بود که درجایی که زارع که زحمت میکشد زمین آن منتقل بشود بزارع ولی در اراضی مکانیزه که مالک با استفاده از وسائل ماشینی و با استفاده از کارگرکشاورزی ، کشاورزی میکرد معاف بود از اصلاحات ارضی ولی همین جامعه روحانیت اسلامی که آنروز آن علم شنگه را راه انداخته بودند ، الان هر کاری که دلشان میخواهد میکنند و نتوانستند آن برنامه اصلاحات ارضی ایران را که اجراء شد بهم بزنند . نه تنها اینکار را نتوانستند انجام بدهند بلکه حا لمستثنیات مردم را هم دارند تقسیم میکنند . اراضی با این واقع در محدود دهات طبق قانون اصلاحات ارضی ، چنانچه ظرف مدت معینی بوسیله مالک آباد بشود مال خود مالک است ، آنرا هم حالا دارند تقسیم میکنند ، تمام اینها میدانید چیست ، برای اینکه کاربجایی رسیده بود که دیگر کسی جرات نمیکرد زارع را از روی زمینی که با وتعلق گرفته بلند کنند من همیشه آن موقع هم میگفتم که کار اصلاحات ارضی ایران بجایی رسیده بود که دیگرنه مالک عاقلی سراغ ده میرفت ، حالا بگوییم که این برنامه یک نتایج منفی هم داشت ، اصلاحات ارضی ایران بدون تردید در واائل کار در میزان بهره بردا ری از اراضی مملکت موثر بود و تاثیر منفی داشت دلیلش هم خیلی روش بود قبل از اصلاحات ارضی یک مالک بد یا خوب در ده وجود داشت یک زارع هم وجود داشت اینها با هم دیگر تفاهم داشتند که بهره به چه ترتیب باشند که بین مالک و زارع تقسیم بشود . اگر چنانچه زارع گاوش میمیرد بمحض اینکه به مالک میگفت گاو من مرده ، مالک اگر از جنبه انسانی هم نبود و برای حفظ منافع خودش هم شده بود بلا فاصله یک پولی در اختیار زارع میگذاشت و میگفت برو و یک گاو بخر یا اگر زارع میآمد و به مالک ده یا مباشر آن میگفت که امسال زمستان بود و سرد بود و ما بذر امسال را زیرکرسی بلغور کردیم و خوردیم و بذر هم نداریم بلا فاصله مالک ، حال اگر بگوئیم به جنبه انسانی هم توجه نداشت ، مالکین هم همه بدنبودند یکی از گرفتاریهایی که مادر مملکت داشتیم این بود که برنامه اصلاحات ارضی

را بخصوص در مرحله اول برنامه ، حالا یک عدد میگویند که راهی غیر از این وجود نداشته ولی چون من دست اندر کار بودم ، در مملکت کسی یا غای نبود ، مالک بودن که گناه نبود ولی یک وضعی بوجود آورده بودند ، مثلاً "می شنیدم که به مالکین میگفتند محترمین سابق یا اصلًا" مسائلی را مطرح کردند که در هرجا معاہ بد و خوب وجود دارد ، اینکه نمیدانم در شب اول عروسی ، عروس را باید اول ببرند برای پسر مالک من نمیدانم و نمیگویم و شاید در یک مورد اتفاق افتاده باشد ولی آیا همه مالکین اینطور بودند ؟ بعد از اصلاحات ارضی ، من مالکینی را می شناسم و هنوز هم می شناسم که بعضی ها در قید حیات هستند که با اینکه زمین را تقسیم کرده بودند و در اختیار زارع گذاشته بودند ، زارع باز هم وقتی که گرفتار میشد ، بلند میشد و میآمد شهر بدرخانه همین مالک سابق و مالک سابق اورادکتر میفرستاد و اوزن دگانیش را درست میکرد ، این یکی از اشتباها مسئولین اجرای اصلاحات ارضی در اواخر کار بود که یک وضعی را بوجود آورده بودند که مالکیت را به یک صورتی در آورده بودند که نباید به آن صورت درمیآورند و اینکار بسیار نا صحیح بود ، فحش دادن به مالکین و بدگفتن و این مسائل را مطرح کردن ، خدا بیا مرزد یکمرتبه مرحوم ارسنجانی پس از آنکه از سفارت رم برگشت به تهران من بر سریل تصادف ، چون صبحها معمولاً "پیاده میآمدم ، در جاده شمیران که پیاده میآمد برخورده کردم با ارسنجانی که او هم صبحها پیاده روی میکرد و داشت میرفت بطرف پائین ، در هر حال ارسنجانی در زمینه اصلاحات ارضی ایران خدماتی کرده و بهمین دلیل ، پس از اینکه یک نشانی را طراحی کردیم که اعلیحضرت هم تصویب فرمودند بنام نشان اصلاحات ارضی ، ارسنجانی کسی بود که در روز اول نشان درجه اول اصلاحات ارضی بستور اعلیحضرت گرفت ، هیچکس نمیتواند منکر بشود که او خدمت نکرد . آنوقت وزیر هم یکنفر است که در آن بالا است وقتی که میگوئیم منتظرم این نیست که ارسنجانی این صحبت هارا میکرد ، دور و بريها هر کس بودند و حالا می بینید امروز که : کی بود کی بود من نبودم در میآورند خوب دور و بروزیز هم عده بودند که گاه دور و برا اعلیحضرت بودند . در هر حقیقت هیچکس نمیتواند بگوید که یکنفر آدم میتوانست تمام کارهارا بکند . این مسئله اجاره را هم قانون بر دیم به مجلس که املاک مورد اجاره هم منتقل بشود به زارعینی که بعداً در این زمینه مفصل با هم صحبت میکنیم . موقوفات عام را هم گفتیم که هیچ فرقی بین موقوفات عام و موقوفات خاص نیست با این ترتیب که واقعی که آمده مال خودش وقف عام کرده و برآ ساس و قفنا مه اعلام نظر کرده که منافع این موقوفه به چه مصارفی برسد ، که در موقوفات عام هم جنبه خیریه داشت و از این صحبت ها اگر با اجرای اصلاحات ارضی درآمد این موقوفه کم شد ، در هر حال درآمد موقوفه بمصرف تا مین مخارج یک برنامه های میرسیده و لذا برنامه هایی که با این ترتیب

بعلت کمبود درآمد کارشا ن متوقف میشود و یا ناقص میشود تکلیف آنها چیست این بود که در قانونی که گذشت دولت متعهد شده در هرجایی که بعلت اجرای اصلاحات اراضی در موقوفات عام ، درآمد ملک کم بشود ، این کمبود درآمد را دولت ، هر سال در بودجه میگذارد و به مقولی آن دستگاه مبپردازد . با این ترتیب پس از آنکه مسئله اجاره هم منتفی شد و اراضی موردا جاره هم بزارعین واگذار شدو اراضی موقوفات عام هم واگذار شد ، صحبت از این شد که کارت تقسیم زمین تمام شد ، بنابراین دیگر لزومی ندارد که کارکشا ورزی مملکت در بین چند وزارت خانه تقسیم بشود ولی من قبل "اینرا بگویم ، چون من داستان وزارت خودم رانگفتم . پس از آنکه سپهبد ریاحی در زمان وزارت شکار مرحله دوم اصلاحات اراضی هم داشت تمام میشد ، شحت این عنوان و با این دلیل که ما در آغاز سازندگی برنامه اصلاحات اراضی ایران هستیم و تا قبل از اصلاحات اراضی مالک صدای مسائل کشاورزی مملکت بود ، یعنی مالک اگر گرفتاری پیدا میکرد بوزارت کشاورزی واداره کل کشاورزی محل مراجعه میکرد و مسائل را حل میکرد و اگر اعتبار میخواست ، اعتبار میگرفت ، ولی حالا شما به بینید که این مالک بد و یا خوب را که بنظر من همه آنها خوب بودند و هر بدی استثنای است که در هر طبقه وجود دارد ، این مالک خوب وقتی که سایه اش از سرمه کوتاه شد ، مسائل ده را کی باید ادا ره میکرد ، شرکتهای تعاونی بسیار خوب ، یک تعاونی در شرایطی موفق میشود که مردم عادت کننده تعاونی فکر کنند و این خود با یک دستور و با یک بخشش از درست نمیشود ، یک مسئله که همین آقای دکتر نهادنی در درگوشش صداقت ، رئیس دانشگاه تهران بود که از من دعوت کرده بود که در دانشگاه صحبت کنم در موضوع مربوط به تعاونها و با اساتید بحث کنم . در آنجا شروع کردند به ایراد گرفتن به تعاونی های روستائی که بله اینطوری است . خوب ، بله و مدت‌ها وقت میخواست تا تعاون ، در دنیای روستائی بشود تعاونی بمعنای واقعی کلام ، در کشور انگلستان سیستم تعاونی هست ولی چند سال میگذرد ، در سوئد تعاونی هست ولی چند سال از آن میگذرد ؟ ، در ایران تازه آمده بودیم و در یک مملکتی که ، تازه در بیان فوتبالش هر کسی صرف نظر از مسئله تقسیم کار توب را خوش میخواهد ببرد و بگذارد توی دروازه . حالا جامعه شهریش هم همینطور و شما چگونه میخواهید انتظار داشته باشید که در یک تعاونی روستائی آنهم با تشکیل یک شرکت و یا یک تابلوی یک خانه که بزحمت برای اینکار فراهم میشد ، اینکه برنامه تعاونی نشد و این شروع کار است ، بنابراین زارعین باید صدا داشته باشند و قبیله که شما برای چندین صدهزار کارگر ، یک وزارت بنام وزارت کار تشکیل میدهید . چطور میشود که برای سه میلیون و خورده خانواده کشاورز و هفتاد درصد مردم مملکت را ول کنید با مید خدا و اینها صدائی در دولت داشته باشند و نه صدائی در هیئت دولت داشته باشند .

روی این مسائل باین فکر افتادند که وزارت کشاورزی تقسیم بشود به چهار وزارتخانه . وزارت کشاورزی کاوش شد منحصر به تهیه بذر مناسب و تعليمات کشاورزی و ترویج تعليمات کشاورزی و اصلاح بذر و از این صحبت‌ها ، مسائل مربوط به جنگ و جنگل‌بانی که یک قسمت از وزارت کشاورزی بود جدا شد و شد وزارت منابع طبیعی و یک وزارتی هم تشکیل دادند بنام وزارت تولیدات کشاورزی که این مسائل مربوط به تولیدات کشاورزی و دامی بوسیله این وزارتخانه توزیع بشود و کمبود مواد غذائی مردم هم ، برخلاف آنچه که گفته می‌شد که ایران یک کشور زراعتی است ، ایران نسبت به جمعیت ۱۳ میلیون نفری که زارعش هم برج صدری درجه اول را خودش نمی‌خورد ، خود کفا بود ولی وقتیکه همین مملکت با همان میزان با رندگی و بلکه یواش یواش کمتر جمعیتش رسید به سی میلیون ، مواد غذائی اینها را کی باید تهیه بکند . ما مملکت کشاورزی نداشتیم ، ما همیشه کمبود داشتیم ، آنوقت یک وزارتخانه هم درست کردند بنام وزارت تولیدات کشاورزی ، قندوшکر و غلات ، خرید و فروش گندم از کشاورز و اینها را هم به اصلاح تقسیم کار کردند که به تربکارها بررسند به مواد اینکار هم قرارشد وزارتخانه هم بنا وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستاهات تشکیل بشود ، طرح تهیه این وزارتخانه هارا در زمان نخست وزیری مرحوم هویدا تهیه کردند و قبل از اینکه این طرح بمورد اجراء گذاشته بشود ، سپهبد ریاحی از سمت خودش استعفا داد و منصب شد بمناسبت سفیر ایران در هلند . و بدنبال این تصمیمات تازه بندۀ انتخاب شدم به سمت اولین وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستاهای که باید بگویم اولین وزیر و آخرین وزیر این وزارتخانه بودم برای اینکه بعد از مدتی که کار تقسیم زمین تمام شد "اصل" این وزارتخانه هم عوض شد و شد وزارت تعاون و امور روستاهای "منه" همیشه هشدار میدادم که هیچ چیز بدتر از این نیست که اصلاحات ارضی را در اینجا و لشکنید و بنظر من یکی از بزرگترین اشتباهاتی که مملکت در آن تاریخ مرتكب شد این بود که بالاخره بعد از مدتی ، حالا من کاری ندارم که وزارت منابع طبیعی شد جزء وزارت کشاورزی ، آن اشکالی نداشت ، یا وزارت تولیدات کشاورزی را با وزارت بازرگانی ادغام کردند ، آن هیچ اشکالی نداشت ولی مدامی که وزارتی بنام وزارت کار و امور اجتماعی داشتیم می‌باشیم یک وزارتخانه هم بعنوان وزارت تعاون و امور روستاهای میداشتیم ، برای اینکه ، حالا ، جامعه روستانشین مملکت ما اکثریت قاطع مردم مملکت را تشکیل میدادند و مسائل آنها هم فقط کشاورزی نیست ، وقتی هم که وزارت تعاون و امور روستاهای بود ، وزارت کشاورزی کا رخدش را میکرد و باز هم مروج را آن وزارتخانه میفرستاد و اینکه میگفتند دوباره کاری و سه باره کاری صحبت از این بود که ما میگفتیم آقا شما یک وزارتخانه داشته باشید با اسم وزارت تعاون و امور روستاهای و به بینید چقدر

از دوباره کاریها کم میشود یک اتومبیل جیپ میرود به ده یعنی چهارچهارخ
میچرخد و در مواردی یک کارمند یک وزارت خانه را میبرد به ده ، در صورتیکه
در همین اتومبیل ممکن بود هفت نفر کارمند از ۷ وزارت خانه در یک جیپ بشینند
و بروند ، این بودکه ماگفتیم تمام را ادغام بکنید . این وزارت که تشکیل
شد حتی مسئله نوسازی روستاهاراهم ازو زارت مسکن و شهرسازی گرفتندو دادند به
وزارت تعاون و امور روستاها . چندسالی براین مسیرگشت تامسئله واحدهای
کشت و صنعت مطرح شد . آنچه که مسلم است ما با خرج زیادی که برای تاسیس
سدها و ساختمان شبکه آبیاری زیر سدها کرده بودیم میباشیستی حداکثر استفاده را
از اراضی زیر سدها میکردیم و این واحدهای کشت و صنعت که اینهمه روی آنها
تبليغ منفی شد این هیچ جایش منهای موارد نادری که زارعی را که زمین
زراعی با اجرای اصلاحات اراضی زیر سدها داشت ، زمین اورا خریدند وزارع را از
آنجا بیرون کردند ولی در خیلی از موارد واحدهای کشت و صنعت برقرار بود و بهمین
ترتیب هم شد و در اراضی تشکیل شد که مازارع نداشتیم ولی در مواردی هم بود
که در جائی که مازارع داشتیم میخواستند واحدهای کشت و صنعت تشکیل بدهند که
در همین مورد هم تصمیم اتخاذ شد که مادیگر اقلاً "زمین زارع رانخریم که از زیر
سد زارع را مخصوص کنیم . در اینطور مناطق که زمین زارع زیر سد واقع شده مان
شرکت سهامی زراعی تشکیل میدادیم که با استفاده از این آبی که با این قیمت برای
ماتما شده ، ماکشاور زیمان بهره برداریش یک بهره برداری اقتصادی باشد یعنی
بدرد مملکت بخورد و این شرکتهای سهامی زراعی هم در آنجا تشکیل دادیم . بنابراین
به این ترتیب مابودیم و همه جا هم

سؤال : به بخشید ، وقتیکه تیمسار ریاحی استعفا داد و رفت و این وزارت خانه ها
بوجود آمد و شما شدید وزیر تعاون و امور روستا شی این را خود اعلیحضرت پیشنهاد
کردند یا هویدا کرد .

آقای دکتر ولیان : نه خیر ، بررسی این موضوع در سطح دولت بود ، آنچه ای که
مربوط به میل اعلیحضرت بود اعلیحضرت مصر بودند یعنی بقول معروف از پاپ کاتولیک
تر که زارع را باید تا آخر خط دنبالش باشید ، بزرگترین مطلبی که موردنوجه
اعلیحضرت قرار گرفته بود این بودکه ما در مملکت بیش از ۶۷ هزار ده پراکنده
داشتیم ، بعضی از این دهات ده یا پانزده و یا ۲۵ نفر بیشتر جمعیت نداشت ،
اینها از هم دیگر پراکنده بودند و صرف نمیکرد که یک دهی که مثلًا "فرض بفرمائید
۲۰ خانوار زندگانی میکنند برای این ده راه مخصوص بسازیم یا سردخانه برای
کشاورزی اش بسازید و مدرسه و درمانگاه بسازیم . فرض کنید مدرسه میخواستیم ، کو معلم ش و اگر
درمانگاه درست میکردیم که درست و بعلاوه عمل اقتصادی نبودکه برای یک دهه ۲۰ خانه واری ،

این بود که مسئله ادغام دهات درهم مطرح شد و برنامه این شدکه برنامه‌ریزی بشودکه یکروزی درآینده با ادغام تدریجی دهات کوچک و مجاور درهمدیگر بجای ۷۶ هزار ده تنها ۳ هزار شهرک داشته باشیم و اینکار برنامه‌اش تهیه شد و مقدماتش تهیه شد منتهی اول ماسم شهرک نگذاشتیم، ما اول مثلًا میدیدیم که یک مقدار ده بفاصله نزدیک دورهم هستند و هر کدام ده یا پانزده خانوار جمعیت دارند، ما می‌آمدیم یک منطقه را که در مرکز این منطقه قرار داشت بنام مرکز عمران حوزه روستائی انتخاب می‌کردیم. در این مرکز حوزه عمران روستائی مدرسه میساختیم، درمانگاه میساختیم، کارگاه برای فعالیتهاي غیرکشاورزی میساختیم، برای اينکه کشاورزی

سؤال : هیچ ارقام یادتان هست که چندجا از این کار کرده اید، چندت مدرسه مثلًا؟

آقای دکترولیان : مفصل همه اینها را داریم که هنوز وارد بحث نشده ایم اینها همه جزء بیوگرافی بنده است که بالاخره هر کس که اینها را پیاده می‌کند باید حشو و زائد آنرا بزند و ما داریم با هم‌دیگر صحبت می‌کنیم. ما هنوز وارد برنامه اساسی نشده ایم. من همانطور که خدمتتان عرض کردم برای این گفت و شنودی که با هم داریم، من یک مدارکی دارم که بشماره میدهم، من میخواهیم بگوییم که تمام این گرفتاریهای اصلاحات ارضی را با این ترتیب که امروز میگوئیم، در زمانی هم که اعلیحضرت در مملکت سلطنت می‌گردند و رژیم سابق مملکت را اداره می‌کرده تمام این کم و کاستها در آنروز گفته شده بود و مسائلی مطرح شده که این مسائل دیگر به شلی و لقی مذاکرات امروزمان بوده، حالاما امروز با هم در دیدار می‌کنیم و نواری هم هست که اینها را دارد ضبط می‌کند. ما اینقدر در مملکت کار کرده بودیم که دیگر اباعی نداشتیم که ناقص کار خودمان را مطرح بکنیم و من درست یادم هست همانطور که قبلًا هم عرض کردم، بمناسبت دهمین سال انقلاب ایران در سال ۱۳۵۱ یک مراسمی برگزار شد و روزنا مه‌ها هم یک مطالبی را منتشر کردند، من دارم، باروزنا مه کیهان چهار مصاحبه شروع کردم که هر مصاحبه ۲-۳ صفحه روزنامه کیهان را گرفته، مطالبی را من اینجا گفته ام که امروز هم برای شما بازگو می‌کنم اینها تاریخ اصلاحات ارضی است که بنظر من مهمترین اصل انقلاب سفید ایران است. همانطور که عرض کردم، اجرای این اصل، فرصت دادکه ماسایر اصل‌هارا پیاده کنیم و من تمام این اصول را تا جایی که با اصلاحات ارضی ایران ارتباط دارد به تفصیل برایتان شرح میدهم و آنوقت ارائه میدهم که این مسائل را کجا گفته ایم. اینها که می‌گویند ما نمیتوانستیم حرف بزنیم و نمیشدیم، آبا یک وزیر مسئول، من چیزهایی را در آنروز گفته ام که در روزنا مه خبری کیهان منتشر شده. و این نشان میدهد که هر کس هر حرفی را که داشته میتوانسته بزند و

اینهم حساس ترین مسئله مملکت بود ، حالا اگر یکنفر اینقدر محافظه کار بوده یا
حالش را نداشته که حرف بزند و یا میترسیده که جلوی چهارنفر ، من نمیدانم ،
شما شاید یادتان نباشد ولی در همین تلویزیون آنروز ایران مباحثه‌ها ئی
داشتیم با همین آقای دکتر نهادی وندی که اساساً تیدوان دیشمندانشان ، من اینرا باید
خدمتتان عرض بکنم یادتان هست ، یک چیزی ذرست کرده بودند بنام اندیشمندان
که بنظر من اشتباه بود ، اینها آمده بودند که انتلکتوئل ها را ترجمه بکنند و
ترجمه اش را در بیا ورند بنام اندیشمند . من در خراسان استاندار بودم هر
هفته یکبار مایک برنا مه تلویزیونی در شبکه استان داشتم که من مستقیم با
مردم صحبت میکردم ، سرگرمی بود هم برای من وهم برای مردم روز جمعه هم بودو
بجای اینکه در تلویزیون فیلم دائمی جان ناپلئون را پخش کند یا سلطان
صاحبقران را پخش کند بجای هم برنمیخورد ، با همان برنا مه تلویزیون یک
صاحبه داشت استاندار خراسان که تماس مستقیم با مردم بود مردم هم تلفن با
من تماس داشتند .

سؤال : یعنی مردم تلفن میکردند و سوال میکردند .

آقای دکترولیان : بله صدای تلفن در استودیو پخش میشد . منتهی به نوبت یکی
یکی وصل میکردند یعنی مردم سوال میکردند و من جواب میدادم . یک سوالی یکروز
یکنفر از من کرد که این اندیشمندان از گروه اندیشمندان اینها چه کسانی هستند ،
یکنفر از نیشا بور این تلفن را کرده بود ، یعنی نیشا بوری تلفن گرده بوده یکنفر
در مشهد و آن شخص مشهدی از مشهد بمن تلفن کرد ، من هم واقعاً همیشه یک دلخوری
از این مسئله داشتم زیرا اگر میگفتید که اندیشمندان معنایش اینست که در مقابله
اندیشمندان گروه غیر اندیشمند هم شما دارید ، چون اگر جا معهه تقسیم میشود
ومیگوید ما اندیشمندانش هستیم ، مفهوم غیر مستقیمش اینست که یک طبقه هم بنا
غیر اندیشمند وجود دارد . وقتی از من سوال کرد من هم گفتم آقا من هم حق را
بشما میدهم ، بنظر من آن سارقی هم که می نشیند و نقشه میکشد و برنا مه ریزی
میکنده امشب طوری به یک منزل دستبرد بزندگه هست و نیست این منزل را به یغمای
ببرد و به گیر پلیس هم نیفتند ، اینهم اندیشه دارد ، منتهی اندیشه اش دراین
جهت است و ما باید به اندیشه ها جهت بدھیم و من با این حرف همیشه مخالف بودم .
البته حالا کاری ندارم که بعدها همین کار ایجاد گله کرد و در درسر کرد ، من یک
واقعیتی را گفته بودم برای اینکه این اندیشمندان اولین گزارشی را که منتشر
کردند ، راجع به اصلاحات ارضی ایران بود ، بطور کلی تاریخ اصلاحات ارضی ایران را
گزارش اندیشمندان دانشگاه ما تحریف کرده بود من هم وزیر مسؤول بودم ، با این گزارش پس
از آنکه بلا فاصله منتشر شد ذر روزنامه ها و در رادیو تلویزیون ، من یک جوابی
دادم ، یادم هست که روزنامه ها به خط درشت نوشتن که ولیان به اندیشمندان

جواب میدهد گفتم آقا اندیشمندان چرا مسائل را دارند تحریف نمیکنند، بعد از تعاونیهای ما ایراد گرفته بودند، مگرگی گفته بود که تعاونیهای ما بسی تقصی است. ما تازه داشتیم حرف تعاونی شدن را میزدیم و در دهات هم داشتیم به کشاورزان می گفتیم که اگر شما میخواهید زندگانی خودتان را معرفه کنید و مشکلات خودتان را حل بکنید، چا ره، جزاین ندارید که توانایی های یقان را رویم بریزید و تعاونی فکر نمیکنید. مادر ام که دانشگاه تهران نمیتواند باشرکت استانی دانشگاهی خودش یک شرکت نمونه تعاونی تشکیل بدهد، این استاد دانشگاه حق ندارد تعاونی را انتقاد کند، ما کی ادعای کردیم که تعاونیهای روستائی ایران بدون عیب است ما آمده ایم و میگوئیم که آقاگر قرار است که آن مالک خوب یا بد دیگر در صحنه ده وجود نداشته باشد که دیگر ندارد، توی ده همه که نمیتوانند تصمیم بگیرند اینها باید دعایت کنند که دور یکدیگر جمع بشوند و اتفاقاً "این زندگی تعاونی دردهات ایران نه تحت عنوان تعاونی، شما باید کشاورزی را شنیدید؟" اینها بین خودشان این مسائل را داشتند ماحلاً آمده ایم و میگوئیم که حا لایک مدیرعامل شرکت تعاونی میگذاریم و یک شرکت تعاونی تشکیل میدهیم که مجمع عمومی داشته باشد و هیئت مدیره داشته باشد ولی بشرط اینکه شما فرصت بدهید که این تعاونی های ما پابگیرد از این گرفتا ریها لایحه داده و لاتحصی ما داشتیم و حال آنکه این همان دانشگاهی بود که من کاری ندارم اگر آقای دکتر نهادنی که رئیس دانشگاه شده بود درس میداد، با تصویب همان دانشگاه من هم در همان دانشگاه درس میدادم، ما دیگر زبان همدیگر را که می فهمیم، من که ادعای فضل پیشفرته ترین انسانها را نداشت ما با هم بودیم و حرف همدیگر را می فهمیدیم و با هم همکاری داشتیم، معاوی بود و وجود داشت، خوب این معاوی برا می باستی که میگفتیم ولی کنار گودنشستن و لنگش کردن این آرزوی حرفها است. یک دوستی داشتیم بنا آقای کاظم و دیعی هر کجا هست خدا زگاهش بدارد، یک موسسه داشت بینام موسسه تعاونی دانشگاه تهران، اغلب من در همان موسسه هم میرفتیم و درس میدادم، اینسان مغز متفسکر تعاونیها بود از نظر تئوری بندۀ هم حرفی ندارم و قبول دارم آیا اینها وقتی می نشستند و بر علیه تعاونی های روستای ایران منبر میرفتند آیا مانکه بودیم که تعاونیهای ایران، تعاونیهای سوئد هستند، تعاونی انگلستان هستند باصد سال سابقه، اصلاحات ارضی ایران از سال ۱۳۴۱ شروع شد تا امروز که ۱۳۶۲ است تازه میشود ۲۱ سال، برای برهم زدن یک نظام که بن روزنایی این مدت، مدت زیادی نخواهد بود، شما یک شوالی کردید من از زیر جواب آن در نرفتم، این اجرای برنامه اصلاحات ارضی ایران فکر شد، فکر خود اعلیحضرت بود و تشکیلات امنیتی بود یا چه بود و چه نبود، بنظر من یک جائی است که دیگر باید گفت. اصلاحات ارضی ایران قبل از آنکه هدف اقتصادی داشته باشد هدف اجتماعی داشت. این هدف اجتماعی برای احتراز از مشکلات سیاسی مطرح نظری

قرار گرفت و بنظر من یکی از گرفتاریهایی که ماهمیشه با کمونیسم داشتم از همین موضوع ریشه میگرفت . البته این که تا این حد اشکالی نداشت که او میگفت من کمونیست هستم و من میگفتم آقا من کمونیست نیستم و من تابع فلان مکتب سیاسی هستم ولی مطلب در اینجاست که کمونیست قبول دارد که اگر در یک جایی قبیل از اینکه او به جنبد ، مسلک دیگری یا عقیده سیاسی دیگر جنبید و برنامه اصلاحات ارضی را روپردازی کرد بترتیبی که دیگر زارع مالکرا به ده راه ندهد و مالک عاقلی هم دیگرها ضریبود که به ده بروند آنوقت دیگرا وچه دارد که بگوید ، مثلا" به دهقان بگوید که متعدد بشوید که چکار کنید ؟ که مثلا" مالکیت‌های خودتان را کان لم یکن تلقی کنید ، یکی دیگر از گرفتاریهایی که رژیم سابق ایران با کمونیست‌ها داشت مثلا" سهیم کردن کارگران در سودکارخانجات بود شما کدام میک از کشورهای کمونیستی دنیا را در تاریخی که در ایران این موضوع مطرح شد ، من حالا کاری ندارم و فقط از نظر مطرح شدن‌ش صحبت میکنم و وارد ماهیت آن نمیشوم ولی از نظر مطرح شدن‌ش کدام کشور کمونیستی را می‌شناختید که کارگرها یعنی در کارخانجات در سودکارخانه سهیم بودند ؟ البته نبودند حالا همینقدر که در یک کشوری حرف‌زده میشود این که گناه نیست بیان آرزو و امیدکه در هیچ جای دنیا گناه نیست . یک کشوری گفته است که بله اینکار را میخواهیم بکنیم ، من کاری ندارم البته تا آدم کاری رانکند اشتباه نمیکند ولی آیا اشتباهی که یک خدمتگزار میکند این خیانت است ؟ این کسانی که امروز با لای منبر رفته‌اند و آنروز هم مثل من فرصت داشتند که ضمن اینکه مسئول کار هستند مصاحبه بکنند و کم وکالت‌هارا بگویند ، ولی حالا بگویند خیانت ، من در اینجا گفته ام در این مصاحبه که خیانتی بالاترا زاین نیست که مافقط با تقسیم زمین کار برنامه اصلاحات ارضی ایران را خاتمه یافته تلقی کنیم ، این را گفتم . بعضی ها گفته‌اند که من گفته ام که کشاورز شعور ندارد ، سواد ندارد ، قبول دارم کشاورز ممکن است وجود داشته باشد وزیاده وجود داشته باشد و هنوز هم وجود دارد که سواد خواندن و نوشتن راندار ندولی کشاورز زندگی کردن را دارد . این کشاورزی که سواد خواندن و نوشتن راندار دخوش و اجادش سالهای سال نسل اندر نسل در این طبیعت خشن دهات دورافتاده ایران خودشان را زنده نگاهداشتند و حال آنکه افراد شهرنشین تحصیل کرده اش در مقابل اولیه سرما ویخندان سرمایه‌ورديم و هیچ کاریش نکردیم ولی اوصائل خودش را حل کرده و ما مسائل خودمان را نتوانستیم در جامعه شهری خودمان حل بکنیم . نه تنها مسائل خودمان را حل نکردیم اصلا" جامعه شهری میتکر ایجاد بی نظمی در جامعه روستائی ایران شد . این حرفها آنروز زده میشد و هیچکس مدادلای انجشت بنده نگذاشت اما این حرف است که حالا امروز ، حالا دشمن که دشمن است و از دشمن کسی اگر غیر از دشمنی توقع داشته باشد آدم عاقلی نیست گو

اینکه ما دشمن با شرف و بی شرف هم داریم . یا رومیگوید ذرسرگردنه دزدمرا زدولی خدا پدرش را بیا مرزدولی دزد با شرفی بودحالامگر دزدهم با شرف میشود ، او میگوید بله آقا این آمدهرچه که درظا هربودمثلا" گوشواره زا از گوش زن من کند دستبند را باز کردولی معذرت میخواهم دست در سینه زن من نبرد ، ولی دزد بی شرف آن کسی است که میآید دست درسینه زن مردمونا موس مردم میکند ، حالا دشمن هم ، دشمن با شرف میشود ، جناب دکتر ما با دوستانمان بلا تکلیف هستیم ، امروز شما ملاحظه میکنید که هر کس که از جایش بلند میشود ، میگوید من خدمت اعلیحضرت رسیدم ، تذکر دادم ، اگر راست باشد که ما میگوئیم راست است ، اصل ، اصل صحت است . توکه خدمت اعلیحضرت رسیدی ، پس جای دیگر چطور میگوئی که ما جائی نمیتوانیم اظهرا رنظر بکنیم وقتی تو تزدا ولین فرد مملکت ، حالا خیلی از کسانی که این حرف را میزند ، اصلا" اهل این حرفها نبودند . شما پارلمان ایران رانگاه کنید ، همان آخرين پارلماني که ماداشتیم در رژیم گذشته روزهای آخر پارلمان ، اظهرا رات نما یندگان را در پارلمان با مطالبی که روزهایی که در شرفیابی حضور اعلیحضرت میگفتند مقایسه کنید اینها گرفتاریهای ما است ، حالا اصلاحات ارضی یک قسمت از آن بوده ، مسئله عبارت ازا ینست که یکروزی مابایستی که درس بگیریم از آنچه که سرمان آمده و تعصب نداشته باشیم و حالا دیگر آخرين خدمتمان به مملکت ینست که دروغ نگوئیم و تمام مسائل مملکت را مطرح بکنیم انشاء الله شما با این بالاخره نوارهای که تهیه میکنید یکروزی هم به این نوارها گوش میدهند شما حالا دارید محبتی میکنید .

سؤال : در شورای اقتصاد یا در جلساتی که خود اعلیحضرت هم تشریف داشتند وزراء آزاد حرف میزدند و میتوانستند حرف بزنند یا نمیتوانستند ؟

آقای دکترولیان : جانا سخن از زبان من میگوئی ، ولی من یک مطلبی را خدمتمن عرض کردم . من خودم بعلت شغلی که داشتم مادرم که وزیر کابینه بودم در جلسات شورای اقتصاد عضو بودم و شرکت داشتم . در یکی از جلسات شورای اقتصاد که این اشخاصی را که میگوئیم الان حاضراند ، عضو بودند و خوشبختانه نجات هم پیشدا کردند و حالا زنده هستند . آقای آموزگار نخست وزیر سابق ، آقای صفی اصفیا که زنده است ، آقای مجیدی که از حادثه اخیر هم جان سالم بدر بردو زنده است ، آقای قاسم معینی زنده است ، آقای معینیان که دبیراین شوری بوده و زنده است ، آقای مهدی سمیعی زنده است ، آقای از بین اعضاء شورای اقتصاد آن روز مرحوم هویدا دیگرنیست ، مرحوم روحانی نیست و آقای انصاری زنده است . دو مطلب در جواب جنابعالی از خاطرا خودم عرض کنم اینها هم زنده هستند ، یکی این بود که اعلیحضرت ، من که در شو رای

عالی اقتصادکه جلسه تشکیل میشدتما وزراء بدون آنکه اعلیحضرت دستوری داده باشد دستشان را میگذاشتند روی سینه شان اینطور که من نشسته‌ام، حالا هویدا خدابیا مرز اول می‌آمد و دستور جلسه شورای اقتصاد را مطرح میکردکه قربان اجازه بفرماییدکه مثلاً "مجیدی درفلان مورد صحبت بکند. با وزیردارای درفلان موضوع، یا ولیان در فلان موضوع صحبت کند.. یکی از روزها بود و یادم هست که مرحوم هویدا در این اوخرتکیه کلامش شده بود که اعلیحضرت فرمانده هستند، من رئیس ستاد اعلیحضرت هستم، در آن جلسه شورای عالی اقتصادهم متکلم فقط اعلیحضرت بودند که صحبت میکردند و تمام ماهاهم که دوره برنشسته بودیم سرهایمان را تکان میدادیم و فرما یشا تشا را به حساب تائید میکردیم. اعلیحضرت فرمودند که من شما را اینجا جمع میکنم که وقتی مسائل مطرح میشود، اگر کسی چیزی بمنظرش میرسد مطرح کند که اینجا روی آن بحث بشود، بگذارید نخست وزیر به نشیندومنه رتب بگویدکه ما، یعنی خود اعلیحضرت، فرمانده هستیم و خودش، یعنی آقای نخست وزیر، رئیس ستاد، بگوید هرچه که دلش میخواهد ولی شما باید بدانید که وقتی اینجا جمع میشود و مسائل مملکتی مطرح است و سوال مطرح نمیکنید و مطلب را مطرح نمیکنید و بحث نمیکنید آنروزی که مسئولیت مطرح بشود، شماها مسئول هستید. بنابراین حرفها یتان را در اینجا بزنید. این یکی از خاطرات که گفتم مطلب دوم در یکی از جلسات شورای اقتصاد مرحوم روحانی که اینرا دیگر کسی که نمیداند خواهد حافظ است او درآمد و گفت برای اینکه خوشحال بشوید میخواهیم خدمتمن عرض کنم که در آمدرس ان کشاورزان در مواردی از پنجهزار دلار افزایش دارد. اعلیحضرت خوشحال شدند و گفتند چرا که نه، من دستم را برای اجازه صحبت بلند کردم. اعلیحضرت بمن فرمودند که چه میگوئی؟ میگوئی بیشتر است؟ گفتم نه قربان، من میخواهم خدمتمن عرض کنم که بیا وزیر کشاورزی اشتباه میکند خدمتمن یا اینکه برخلاف حقیقت دارد صحبت میکند برای اینکه در بلوچستان و سیستان ما هنوز خانه‌واده کشاورزی داریم که در یک سال سیصدتا یک تومانی بیشتر در آمدند از دارند، این درست است که ممکن است در اطراف شهریار و یا کرج کشاورزی پیدا بشود که پنج هزار دلار داشته باشد ولی این بآن معنی نیست که خاطرهمه مآسوده باشد این حرف فقط باعث این میشود که فردا، بنده اعتباری که از این آقا مجیدی در سازمان بزنیم بخواهم، بگوید وزیر کشاورزی گفت درآمد شده پنجهزار دلار، من آمدم بگویم خدمت اعلیحضرت که قربان بنظر بندۀ در این مملکت در بخش کشاورزی - کشاورز غنی، غنی تر میشود، و کشاورز بـ اصطلاح، تهیید است، تهیید است تر میشود، ولی روی عصبانیت شاید اشتباه کردم. و گفتم قربان در این مملکت فقیر فقیر تر میشود و غنی، غنی تر، البته این باین ترتیب درست نبود. اعلیحضرت فرمودند که یعنی آقا در این مملکت روز بروز فقیرتر شدید گفتم نه خیر قربان بنده جزو

آنها کی هستم که روزبروز غنی ترشدم ، حالا این بهاین ترتیب ، اعلیحضرت فرمودند که من روزی ۱۷ ساعت دراین مملکت دارم بسهم خودم زحمت میکشم وهمه شما دارید زحمت میکشید وهمه مملکت ، خوب بگوئید که درجه موردي چنین و چنان بشود ، من دستور بدhem که بشما گفته بشود که از این عده که امسال میخواهند بروند حج چند نفرش کشا ورزاست ؟ من درآمدم و گفتم قربان امسال ۱۷ هزار نفر مثلا"

سئوال : جناب ولیان میخواستم خواهش کنم که بطور مفصل نظریات خودتان را راجع به اصلاحات ارضی واشکالاتی که با آن روپرتو بودید و نظر خود اعلیحضرت را راجع به اصلاحات ارضی بفرمایید و بطور تفصیل بفرمایید که واقعا " برداشت خودشما از این برنامه چه بوده ، یک ارزیابی راجع به این برنامه بکنید چون یک نقش خیلی عده را در اصلاحات ارضی شما داشتاید ، اولین وزیر اصلاحات ارضی بودید و از پایه گزاران این برنامه بودید و سیاست دولت را هم دراین برنامه تواندازه خیلی زیادی مربوط به خود شما میشد و نقش شما و چون این بحث خیلی طولانی خواهد بود این بود که میخواستم بطور تفصیلی بفرمایید و بعد بفرمایید بینم که به عقیده شما این برنامه بطوریکه نظر خودشما بود یا نظر اعلیحضرت بودتما م شد و چه عواملی باعث شد که این با آن هدف نهایی خودش نرسد و یا اینکه بعقیده شما رسید ، یا دیرتر برسد ، و یا چه انتقاداتی براین برنامه وارد بود .

آقای دکترولبان : چند مطلب را باید از همین ابتدای صحبت روشن کنیم اول باید بدانیم که اصلاحات ارضی محتوای اصلی حرکت ، انقلاب یا دگرگونی و هرچه که اسم آن را میخواهید بگذارید ، بود ، منظورم همان انقلابی است که درگذشته بعنوان انقلاب شاه و مردم درجا معا ماشناخته شدوا ز آن صحبت میشد . این انقلاب و این حرکت و این دگرگونی بدون ایجاد یک سیستم اجتماعی و اقتصادی نو در روتاها و بدو از میان بردن رژیم ارباب رعیتی که در پانزده سال آخر دوران سلطنت شاهنشاه فقید و عزیز و از دست رفته ایران ، صفت بارز اجتماع ایرانی شناخته شده بود ، شاید هرگز ممکن نمیشد . مطلب دوم اینست که تقسیم زمین میان زارعین یعنی در واقع تغییر سیستم مالکیت زمین های زراعی تنها نخستین گام در راه اصلاحات اساسی درجا معا روتای ایران بود و باید در اینجا تائید کنم که در برنامه اصلاحات ارضی ایران تقسیم زمین میان زارعان تنها یک قسمتی از برنامه همه جانبی اصلاحات ارضی ایران شناخته میشد و شد . خوب در آن موقع هم من میگفتم و حالا هم تکرار میکنم ، شاید بعضی ها هم فکر کنند که با از میان بردن مالکیت های بزرگ زراعی و انتقال مالکیت از مالکان به خورده زارعان ، ما با آنچه که با اجراء اصلاحات ارضی ایران ، با برنامه اصلاحات ارضی ایران میخواستیم با آن برسیم ، رسیده ایم اما در آن موقع تاکید من براین بود که این نحوه تفکر یک اشتباه خطناکی است .

درا ینجا اشاره کردم که بعضی ها فکرمیکنند، فکرمیکردن دوشا پدحا لاهم فکرمیکنند. من همیشه وقتی باین بعضی ها اشاره میکنم البته اینرا بایداعتراف کنم که با تلحی از این بعضی ها یادمیکنم . آنروز میگفتم امروزهم عرض میکنم که ویران کرد ن سیستم فئودالی در ایران مهمترین عمل سیاسی بود که دست کم در ۱۵۵۵ سال گذشته در تاریخ ایران صورت گرفته است . تاکید میکنم که هنوز زود است که مردم و توده واقعی مردم صرف نظر از آن تعدادی از مردم که همه مطالب را اگر بیشتر از میان ندانند کمتر از میان نمیدانند ولی خوب بدلایلی که نمیخواهیم وارد بحث بشویم خودشان را بقول معروف به کوچه علی چپ میزنند ، این ویران کردن سیستم فئودالی در ایران یک کوشش جدی بود در راه وجهت ازنوشکل دادن به اجتماعی که از دیرباز و از زمانهای بسیار ، بسیار گذشته در چهار رچوب فئودالیسم زندگی کرده بود و اینکار یعنی این ویران کردن درست به آن شbahat داشت که یک بولدوز را به میان یک خانه پوسیده برده گان حرکت بدھیم . همینکه اینکار انجام شد یعنی سیستم فئودالیسم در ایران ویران شد ، فوراً " این پرسش پیش میآمد و که چه چیزی میخواهیم بجای آنچه که ویران کرده ایم بوجود بیا و بیم و این مطلبی بود که من همیشه رویش پافشاری میکردم و حالا هم با یاد آوری این مطلب باز تاکید میکنم که تقسیم زمین میان کشاورزان ایران نخستین قدم در راه اجرای یک برنامه بود که قرار بود وزیر بنای اقتصادی و اجتماعی ایران را زیر رو بکند و بنظر من کرد . بهر حال کارت تقسیم زمین در ایران بر اساس قوانین و مقررات موضوعه تمام شدو با این اقدام این اطمینان حاصل شد که فئودالیسم دیگر هیچ وقت بر ایران مسلط نخواهد شد و مکانیسم لازم برای جلوگیری از تشکیل مجدد مالکیت های بزرگ ارضی که متنکسی بر ببره کشی انسان از انسان باشد ، بوجود آمد . در بسیاری از نقاط ایران مرحله سازندگی همه جانبی اصلاحات ارضی آغاز شد و بمعنی و مفهوم واقعی کلام و به شهادت آن گروه از مردم علا قمند به سرنوشت میهن ویران شده امروزما ، ایرانی که در آن روزها میرفت بجایی بر سرده مورد علاقه در درجه اول پادشاه فقیید ایران اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی و سایر وطن پرستان بود ، بر سر تصویر شایسته جامعه روستائی ایران انقلابی در ذهن ها شکل گرفت ، در بعضی از روستاهای خانه خان ها که واقعاً " ستمکده منطقه بود همان خانه هایی که دهقانان را در آن خانه ها بزنجیر می بستند ، اغلب مبدل به خانه فرهنگ روستائی شد . من بسیاری از این خانه خان ها را ارزیدیک در مناطق مختلف و بخصوص در مناطق غرب و جنوب کشورمان ببیه چشم دیدم . بگذریم ، حالا باید گفت که خوب از میان بردن فئودالیسم در ایران چه نتایجی را در برداشت . بنظر من این مطالب را من در همان روزها هم گفته ام ، واقعیت ها هیچ وقت عوض نمیشوند و امروز که این صحبت ها را میکنم با توجه باینکه حالا شاه وطن پرست ما در بین مانیست و از بین

رفته است، من میتوانم بیشتر این پرده هارا بالابز نم چون دیگر مسلمان "اشخاص کوتاه فکری که در بین ما همیشه بودند و الان هم هستند و در آینده هم خواهند بود، نمیتوانند بیان این حقایق را بتنوعی مذاهنه و یا ارزشان خودشان بگوییم بنوعی تملق گوئی تعبیر و تفسیر کنند، بنابراین خیلی صريح باید خدمتمن عرض بکنم که اولین نتیجه عمدۀ این اقدام بزرگ یعنی از میان بردن فئودالیسم و ویران کردن سیستم فئودالی در ایران این بود که روستاهای ایران به تبعیت از میل و علاقه و افروهمیشگی شخص پادشاه بزرگ ایران روی نقشه قرار گرفتند، منظورم اینست که به معنای واقعی این روستاهای روی نقشه ایران قرار گرفتند. بیش از انقلاب شاه و مردم همه میدانیم بخصوص شما آقای قریشی که با مسائل روستائی ایران بدلاش مختلف آشنا شی زیادی دارد، روستاهای ایران اصلاً به حساب نمی آمدند و کسی درباره این توده های روستاشین فکر نمیکرد، از درد و امیدها و نیازهای آنها صحبتی نمیشد، این روستاشین صدائی در هیچ جانداشتند، آنوقت اجازه بدهید بازتاب این بکنم که این شاهنشاه ایران بودند که نمیخواهم بگوییم کسان دیگری نبودند ولی خوب در راس آنها شاهنشاه ایران بودند که به این اکثریت بزرگ جامعه ایران فکر نمیکردند و ما میتوانیم تقسیم املاک مزروعی سلطنتی ایران را میان کشاورزان و بزاری عینی که روی این املاک کار نمیکردند بعنوان نشانه از این واقعیت قبول کنیم. وضع روستاهای تغییر پیدا کرد، آینده روستاهای ایران بتدريج در مرکز اندیشه و تفکر به اصطلاح تیپ روشن فکر و انتلکتول ایران قرار گرفت، برنامه ریزان، مدیران، متفکران ما با کار در زمینه روستاهای و دست به قلم بردند در زمینه مسائل مربوط به روستاهای جامعه روستاشین علاقه خودشان را به پیشرفت ایران نشان بدهند، من آنروزها میگفتم، یعنی عرض کردم که من بیش از ده سال دست بکار مسائل اصلاحات ارضی ایران بودم ولاقل در حدود یکی از کارمندان دولتیا یکی از افراد ملت که در این زمینه کار نمیکردند من هم کار نمیکردم، در آنروزها میگفتم که هنوز بعضی افکار را درست که از گذشته فئودالی به ارث رسیده بود وجود داشت و در آنروزها روستائیان ما بر اساس این افکار را درست بعنوان بازیچه های تاریخ نه سازندگان تاریخ به یاد می آمدند، میگفتند که دهاتی بیسواد چه میفهمد، من آنروز میگفتم و حالا هم بیاد آوری میکنم که روستائیان ما ممکن است سوادخواندن و نوشتن نداشته باشند و واقعاً هم خیلی از آنها نداشتند اما سوادزنگی کردن را داشتند. آنروز میگفتم وحال هم تاکید میکنم که همین روستائیانی که سواد خواندن و نوشتن نداشتند معنای واقعی انقلاب، تحول، دگرگونی که در ایران بموقع اجراء گذاشته شده بود شاید بهتر از دیگران درک نمیکردند، سالها قبل از اینکه در زمینه یک انقلاب کشاورزی در ایران صحبت شود، صحبت کردن از اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران شک و تردید

بسیاری از کارشناسان را تحریک میکرد و شما خودتان یک شخصیت دانشگاهی مملکت ما بودید و هستید واینرا حتماً " قبل از من درک کرده اید که در آن اوضاع و احوال کارشناسان ما چیزی از ایران روزتائی نمیدانستند ، و هر وقت هم از توسعه اقتصادی صحبت میکردند زود میشد درک کرد که عقاید خود را از کتابهای درسی بعضی از بیگانگان میگرفتند و درست بهمان جهت که روزتاها را بحساب نمیآورند ، در عمل تبدیل میشدند به مشاطه‌گران شهرهایی که در آن روزها سخت بیمار بودند و خلاصه با ورشان نمیشدکه در ایران بزرگ یعنی ایرانی که بیش از یک میلیون و شصت و چهل و هشت هزار کیلومتر مربع وسعت داشت و دارد ، فقط شهرهای نیستند که باید عمران و آبادی آنها مورد توجه قرار بگیرد ، بلکه بیش از ۷۶ هزار ده هم بود ، ده پراکنده که در این کشور وسیع وجود داشت که بیش از ۵۶۶ درصد از جمعیت ایران را دربر میگرفتند . وقتی هم که جنبش اصلاحات ارضی در ایران آغاز شد ، بعضی از همین کارشناسان از فرنگ برگشته ایران ، با شتاب و عجله و برای اینکه از قافله عقب نیفتند به عرضه یک مدل‌هایی که از توی کتابهای انتزاعی کپیه شده بود پرداختند . ایران مثل خیلی از کشورهای دیگرناچار بود راه حل‌های ویژه را برای حل مشکلات خودش پیدا کند و واقعیت این بود که هیچ مدل تقليیدی ممکن نبود موفقیت ایران را در برنامه‌های انقلابی آن روز تضمین نکند . خیلی‌ها دوست داشتنده از پایان گرفتن اجرای برنامه اصلاحات ارضی ایران صحبت کنند و بطور خلاصه صحبت از این بود که خوب اراضی زراعتی بین زارعین یا زارعانی که روی زمین کار میکردند تقسیم شد ، و بنابراین کار اصلاحات ارضی ایران تمام شد ، در صورتی که این فکر درست نبود ، این نحوه تفکر یکی از بزرگترین مشکلات موجود در راه به ثمر رساندن برنامه اصلاحات ارضی همه جانبه ایران بود ، تقسیم زمین عرض کردم که اولین قدم در راه اجرای برنامه بود و بدنبال خاتمه این امر یعنی انتقال مالکیت اراضی مزروعی از مالکان به زارعانی که روی این زمینها زندگی میکردند ، ماهنوز در آستانه راه سازندگی این برنامه قرار گرفته بودیم و هنوز راه درازی را تا مقصد نهایی در پیش داشتیم ، بدیهی بود که تقریباً " هیچ کار مهمی را نمیتوانستیم در آن مملکت پیش ببریم قبل از اینکه نیازهای انقلاب زراعی ایران را بحساب بیاوریم . توسعه و بهبود شبکه آموزش و پرورش ، جنبش نوسازی روزتاها ، گسترش کمی و کیفی خدمات بهداشتی ، اجرای سیاست عدم تمرکزو سیاست‌سپردن کار مردم بدست مردم ، آفریدن یک زمینه‌های نوئی برای تکافوی فرهنگی ، تقویت دفاع سیاسی ، نظامی و اخلاقی ایران ، تاکید میکنم تقویت دفاع نظامی و سیاسی و اخلاقی ایران و هر کار مهم دیگری که پیش می‌آمد و یاد آینده هم پیش بباید ، فوراً بیش از هرگروه اجتماعی دیگری به توده های روزتائی ایران مربوط میشد و میشود . آن روزها هم عرض میکردم و حالاهم تکرار

میکنیم که بیش از ۶۰ درصد مردم ایران در روستاها زندگی میکرند و میکنند و از آنجاکه بالابردن سطح رفاه مادی و معنوی زندگی این اکثریت هدف نهایی ما بود و تکرار میکنم ، هدف نهایی انقلاب شاه و مردم است ، هرگز نباید فراموش میکردیم یا هنوز هم فراموش بکنیم که اکثریت ایرانیان هنوز در روستاها زندگی میکنند . با تمام مطالبی که راجع به کوچ کردن روستائیان از روستاها به شهرها گفته شده . و نمیخواهم بگویم درست نیست ولی من دارم صحت از بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور را میکنم ، اینرا امروز هرکسی میداند و منظورم از هرکسی چیزی جز این نیست که هرکسی که بنحوی از اnahme در حل مسائل اجتماعی یا کجا معمه دخلت دارد اینرا میداند که یک صنعت سالم ناچار است که در یا ککشاورزی سالم تکیه کند و تازمانی که درنتیجه افزایش درآمد واقعی و قدرت خرید کشاورزان امکانات لازم برای مصرف وسیع تر کالاهای صنعتی در روستاها کشور فراهم نشده ، صنایع ایران که بسرعت در حال پیشرفت بود ، از حمایت یک بازار مصرف داخلی نیرومندتر محروم بود . هیچ کشور صنعتی در دنیا وجود نداشت و ندارد که بیش از ۲۵ یا ۳۰ درصد از کالاهای صنعتی خودش را صادر کند و هرچه بازار داخلی یک کشور قویتر باشد امکانات صادراتی بیشتر خواهد بود زیرا در یک چنین شرایطی میتوان از اقتصادیات در یک سطح وسیع بهره گرفت و با کاوش هزینه تولید صنعتی در بازارهای پر رقابت بین المللی جای گرفت . مثلاً همین ایالات متحده امریکا شاید تنها در حدود ۵ درصد از تولید تا خالص ملی خودرا مدیون بازارگانی خارجیش هست ولی فراموش نکنیم که همین ۵ درصد برابر است با یک چیز در حدود ۴۰ درصد از کل بازارگانی بین المللی و بعارت دیگر اگر ایالات متحده یک کشور بزرگ صادرکننده است بدین خاطراست که یک بازار داخلی بسیار وسیع و نیرومندی را در اختیار دارد و حال آنکه در ایران ۵ سال قبل شاید ۲۵ یا ۴۰ درصد از مردم ما فقط مصرف کننده های محصولات صنایع جدید ایران بودند ، حالا فکر کنید اگر این نسبت دو برابر میشد و میرفتیم که به این نسبت بررسیم قدرت تولیدی صنایع مانیز لااقل دو برابر میشد و آنوقت صنایع ما میتوانست از یک موضع قویتری در این جهان بی سروته ، و این یک شوخی است ، دنیا هم سروته دارد ، به رقابت بپردازد . بگذریم هم زمان با پایان گرفتن برنامه تقسیم زمین میان زارعان ، جنبش ایجاد شرکتهای تعاونی روستائی و اتحادیه های تعاونی روستائی ، شرکتهای سهای زراعی ، شرکتهای تعاونی تولید و انجام فعالیت های دیگری در نقاط مختلف مملکت ما آغاز شد ولیکن در این زمینه هم نباید تصویر کنیم که همینکه ما یک تعاونی بوجود آوردیم کار سازندگی به پایان رسیده . بسیود ، تعاونی ها برنامه میخواستند مدیران لائق و تحصیل کرده میخواستند ، اعتبار لازم را باید در اختیار شان قرار میدادند ، نیازمند مددکاران فتی یعنی مروجعان

کشاورزی و مددکاران مربوط به سایر کارهای فنی بودند و مدت‌ها طول میکشید تا سیستم تعادلی حسابی و کارآمدی در سطح مملکت مستقر بشود و این تعادل‌های جاافتاده تبدیل به چهار رجوب واقعی زندگی در رستاهای بشوند، البته بعضی‌ها فکر میکردند که دهقانان ایرانی خیلی فردگرا هستند و با این سبب نمیتوانند سیستم تعادلی را در کنند. البته این شک و تردید در مورد سایر طبقات جامعه ایرانی هم مصدق داشت و هنوز هم دارد چون مدام که مردم تعادلی فکر نکنند نمیتوانند موسس تعادلی‌ها کارآمد و کاملی باشند و تعادلی فکر کردن هم احتیاج به این دارد که مردم آموخت تعادلی داشته باشند و بهترین فعالیت‌های تعادلی را داشته باشند و یکروزی باحضور این آقای دکتر نهادی که نمیدانم کجاست، آنوقت رئیس دانشگاه تهران بود وقتی برای یک تعدادی از اساتید دانشگاه در باشگاه دانشگاه تهران صحبت میکرد همین موضوع را مطرح کرد که آیا این امکان دارد که در حال حاضر، یعنی در آنروز، همان اساتید دانشگاهی تهران که افراد نخبه و تحصیلکرده بودند آیا میتوانستند، درحالی که تعادلی نمیتوانستند فکر بکنند، یک شرکت تعادلی کارآمد و بدون عیبی را دریکی از زمینه‌ها و مثلًا "در زمینه مصرف بین خودشان تشکیل بدهند؟ که جواشنه بود. بهر حال میخواهم بگویم این نظریه درست نبود و نیست که دهقانان ایران فردگرا هستند چون این دهقانان نسل بعد از نسل آموخته اند و یا دگرفته اند که باید متحد باشند تا زندگانی خودشان را در مقابل طبیعت سخت سرزمین ایران حفظ کنند، و تجربه نشان داده بود، از همان اوائل کار که جنبش تعادلی در رستاهای ایران کمتر به مشکل بر میخورد تا در شهرها و اگر دیدید که تعادلی‌ها بر اثر نبودن وسائل و امکانات و مدیران کارآمد و لازم بسرعت موفق نشدند، این گناه دهقانان ایران نبود. و اینکه جنبش تعادلی در ایران و یا در هرجای دیگر ریشه همای عمیق تری را پیدا کند، باید در زمینه تعادل به مردم آموخت داد، اینکار باید در کوکستانها و دشت‌ها و بیرون از موسسات عالی و دانشگاهها انجام بشود و تنها آزاد بینراه است که میتوان فکر تعادل را بصورت زمینه اصلی زندگی در ایران عرضه کرد، مسئله که در آنروزها رویش صحبت میشد این بود که خوب پس از انتقال مالکیت اراضی مزروعی از مالکان به زارعان باستی به پیدا کردن یک جانشین برای وظایف معینی که در سیستم زمین داری بزرگ بوسیله مالک یا مباشران مالک انجام میشد، فکر میکردیم. البته در آن دوران انتقالی و در اوائل کار نقش این جانشین را میتوانست دولت بر عهده بگیرد و اینکار هم تا حدودی شدوا این روش بود و هست که ایران آنروز بدنبال ایجاد اجتماعی نبود که در آن اجتماع، دولت طراح و مدیر و ناظر تمام فعالیت‌های تولیدی مملکت باشد، ایران آنروز دست اندر کار ایجاد یک دموکراسی نوئی بود و بدین جهت هم لازم بود سازمانهای دمکراتیک که خود

مردم مستقیماً "اداره آن سازمانها را برعهده بگیرند و نقش جانشین مورد بحث را در روستاهای بعده داشته باشند تشکیل شود و روشن بودکه در این زمینه تحمیل یک سیستم واحد سازمان ذهنی تولیدی برای تمامی روستاهای ایران نه لازم بود و نه ممکن و شکی هم در این نیست در پاره‌هه از نقاط کشور شرکت‌های سهامی زراعی بهترین سازمان اجتماعی و تولیدی را عرضه می‌کرد حال آنکه در پاره نقاط تعاونی ها همین نقش را بهتر می‌توانستند اداره کنند. باز در نقاط دیگر کشاورزی فربدی در چهارچو ب قوانین موجود و با توجه به منافع ملی، حفظ و تشویق می‌شدو با یدهم می‌شد ولی سرانجام در بعضی از مناطق مستعد می‌توانستیم که کشاورزی صنعتی را توسعه بدھیم. البته راجع به این کشاورزی صنعتی بعد من صحبت می‌کنم. ولی منظورم اینست که با ید بدبال یک سیستم متنوع که شرایط اقلیمی و اجتماعی اقتصادی هر منطقه را در نظر می‌گرفت میرفتیم و همیشه هم با یاد دوم موضوع متفا در این نظر می‌گرفتیم اول اینکه هرچه سریعتر بمنظور امروزی کردن کشاورزی ایران حرکت کنیم و مطلب دوم این بود که از صدمه های انسانی در این حرکت تا آنجا که می‌توانستیم جلوگیری کنیم چون تنها یک سیاست انقلابی واقعی می‌توانست این دو امر متضاد را یعنی از یک طرف حرکت سریع برای امروزی کردن کشاورزی ایران و از طرف دیگر این حرکت بطوری انجام بشود که از صدمات انسانی جلوگیری کند، بنا بر این می‌باشد این دو امر متضاد را بایکدیگر آشتبانی میدادیم و بفکرش هم بودیم و قدمهایی هم در این زمینه برداشته بودیم ولی در آغاز کار "مسلمان" مادر مرحله نوسازی اجتماع روستائی ایران با مشکلات چشم گیر و قابل توجه زوبه بودیم. مشکلاتی که حتی یکی از آنها برای خردکردن یک سیستم اجتماعی که توانایی سیستم اجتماعی ایران آن روز مملکت را نداشت، کافی بود، ولی یادش بخیر، در آن اوضاع و احوال و در آن روزهای در مملکت ما بسیاری از غیر ممکن ها جای خودشان را به ممکن ها داده بودند و تردیدی نبود و نیست که اگر می‌گذاشتند بکار ادامه بدھیم موفق می‌شدیم چون این موفقیت خواست رهبر انقلاب وطن ما پادشاه عزیز و وطن پرست ما بود.

در مواردی که موفق شدن اهمیت حیاتی ندارد می‌توان گفت که یک کشور یا با مشکلات کوچک روبرو است یا جرات نمی‌کند به مشکلات واقعی خودش برسد ولی کشوری که شهامت درگیر شدن در یک مبارزه بزرگ را دارد، نیرویی در خودش پیدا می‌کند که شاید قبل از وجود آن بی خبر بوده، درست بهمین دلیل است که ایران در آن روز موفق شده بود و تصور می‌کردیم که در آینده هم موفق تر خواهیم شد. در بعضی از زمینه ها مثلاً "در صنایع موفقیت مادر آن زمان سریعتر شد و مشخص تر بود، زیرا تقریباً از صفر شروع کرده بودیم، ما در این زمینه ها گرفتا ر و مشکلات یک سیستم اجتماعی و اقتصادی پوشیده نبودیم و همه کارها را از آغاز و از شروع کار در یک جهت و حسابی و مشخص انجام دادیم ولی در مورد انقلاب کشاورزی یا انقلاب زراعی ایران

وضع با این ترتیب نبود و هزاران مشکل و دشواری را از اجتماع فئودالی که در آن روز برآفکنده شده بود، به ارث برده بودیم و این دشواریها طی زندگی نسل های پی در پی جمع شده بود و روی همیگر انباشته شده بود و از نسلی به نسل دیگر رسیده بود و در آن روزها ایران میباشدستی همه آنها را در طول زندگی نسل موجود خودش از میباشد. بعنوان مثال باید اشاره کنم که میتوان نسل های پی در پی رادر کشور و مسئله نیاز به آموخته و بهداشت در روستاهارا ندیده گرفته بودیم در این زمانه نه تنها یک زیربنا وجود نداشت که براساس آن بتوانیم یک ساختمان نوئی را بوجود بیاوریم ، بلکه در هر قدم از این راه با یک مشکل موروثی موجود رو برو بودیم ، اگر سپاهی بهداشت به ده میفرستادیم تبا یافرا موش میکردیم که این سپاهی باید اول با حکیم باشی ها و رمالها و دعا نویسها و خاله زنک های دهاتی روبرو بشود ، سپاهی دانش بهمن ترتیب میباشدستی که با مکتب دارها و نخوانده ملاحتا و کسانی که مخالف آموختن دانش های امروزی هستند دست پنجه نرم میکردند ، مسی خواستیم شیوه های تو و بحث های تو ، نسق بندی های نورا در روستاهای اشاعه بدھیم و جلوبرویم ولی با زبرخورد میکردیم با مشکلات بیشماری که ناشی از فقر و بد بینی گذشته و نسل اندر نسل در روستاهای بود . اینرا آقای قریشی همه میدانند و شما هم خودتان میگوییم که کمتر از من نمیدانید ، وقتی اجرای برنامه اصلاحات ارضی در ایران شروع شد تقریبا " اکثریت مناطق روستاشین کشور ما چیزی جزو راهنمابود . در بعضی نقاط قرنها بودکه کسی برای حفظ و تمیز کردن قنات ها کاری نکرده بود بسیاری از کشتزارها که روزی پرحاصل بودند ، برآثر بی توجهی مبدل شده بودند به سنگلاخ ها که من دیدم و شما هم دیده اید ، بعضی ها فکر میکردند و میکنند که امروزی کردن کشاورزی یک کشور با فرستادن یک تراکتور به هر روستا عملی است ولی این بعضی ها همان بعضی هایی هستند که من همیشه روی آنها تکیه منفی میکنم ، این بعضی ها در واقع خواستار ایجاد یک سری ویترین های نمایشی هستند ، به بخشید باید واقعیت ها را با استفاده از هر عبارتی مطرح کرد ، اما ایران آن روز آنقدر اعتماد به نفس پیدا کرده بودکه خودش را با اصلاحات نمایشی فریب ندهد ولی این صحبت من با این معنی نیست که هیچ وقت در مملکت ما کارهای نمایشی انجام نمیشد ، میشد و این مطلب را من از دید پادشاه فقید ایران عرض کردم که بارها روی این نکته تکیه میفرمودند ، بگذریم از طرف دیگر یادمان نرود که در زمانه انقلاب زراعی با میلیون ها انسان روبرو هستیم و نه با یک مشت عدد و رقم بی جان که روی کاغذ بتوانیم هر بلایی را که بخواهیم سراین اعداد را قام بدلخواه خودمان بیاوریم و آنها را پس و پیش کنیم . در مرحله سازندگی روستاهای ما با مسائل مهمی روبرو بودیم ، اول باید این واقعیت را در نظر میگرفتیم که بسیاری از آنچه که روستاهای نمیده میشد نمیتوانست و این واحدهای اقتصادی باشد این واحدها به این معنی

غیراقتصادی بودنده در ایران آنروز هیچکس وقتی که میگوییم هیچکس منظورم کسانی هستند که با این مسائل درگیر هستند و مجری نظریات رهبری مملکت بودند، هیچکس صحبت از این نمیکرد که سطح زندگی بخورونمیری برای مردم کافی است. اصلاً "مردم هم قانع نبودند حتی اینکه در غیراقتصادی ترین واحدهای روستائی آنروز کسی گرسنه نماند، اما گرسنه نبودن بخودی خودنمیتوانست کافی باشد، بنا بر این این واحدهای غیراقتصادی را نمیتوانستیم حفظ بکنیم. شناختن این مسئله آسان است، اما حل مشکل است ولی در عین حال غیرممکن نبود ولی ما در عین حال نمیتوانستیم با استناد یک اعلامیه این واحدهای غیراقتصادی را منحل کنیم، بدون اینکه این انحلال مشکلات بزرگتری را بوجود بیاورد. از بیش از ۶۰ هزار محل سکونت مطلق روستائی در ایران که ده، آبادی، قریه، و هرچه میخواهید بگوئید، شاید فقط چند هزار ترا را میشد تبدیل به واحدهای کردکه آن سطح زندگی را که در ایران آنروز برای همه مردم میخواستیم، برای اهالی خودشان بوجود بیاوردند. البته اندازه مناسب برای محل سکونت و کار روستائی در همه نقاط مملکت یکی نیست، بعنوان مثال، شما دهات شمال مملکت یعنی منطقه مازندران و گیلان را مقایسه بکنید با مثلاً دهات بلوچستان و سیستان یا کرمان. معلوم است که در مناطق شمالی مملکت که دارای بارندگی و آب کافی بود زمین با وسعت کمتری جوابگوی نیازمندیهای تولیدی زارعان بود تا در کرمان و بلوچستان که از آب و باران از نظر میزان آنها، قابل مقایسه با مناطق شمالی مملکت نبود. البته مایک مطلبی هم داشتیم که راجع به آن فکر میکردیم و درگیر بودیم و آن این بودکه آهنگ افزایش شهرنشینی در ایران میباشد با سرعت لازم حفظ میشد و در زمینه های گوناگون فعالیت کشاورزی، ماشین میباشد که بتدریج جانشین کار انسان میشد اما اینکار نباید به یک شکلی انجام میشد که صدهزار را از زمین بکند و به صفت کارگران غیرما هر در شهرها بکشاند. چنین کاری ممکن بودکه کم کاری و بیکاری پنهانی را در روستاهای از بین ببرد. اما بی تردید به ایجاد بیکاری آشکار در شهرها می انجامید یعنی مشکلی که حتی قویترین کشورهای صنعتی جهان هم از عهده حل آن هنوز بر نیا مده است. در آن شرایط بیش از ۶۰ درصد از مردم ایران در آن ۶۰ هزار محل سکونت روستائی که گفتم: ده، قریه، یا روستا و یا هرچه دلتان میخواهد اسمش را بگذارد، زندگی میکردد و دولت تصمیم داشت که نسبت جمعیت شهری و روستائی را بین ۲۰ یا ۲۵ سال آینده عوض کند. یعنی اگر ۶۰ درصد در روستاهای بودند و چهل درصد در شهرها، چهل درصد در روستاهای زندگی کنند بعد از بیست سال و ۶۰ درصد در شهرها. اما در اینجا باید اینرا دقیقاً بدانیم که منظور ما از شهرنشینی چه هست. یک محل سکونت صرفاً "باین علت که جمعیت آن از یک حد معینی بیشتر است و یا از آن جهت که با معیارهای دولتی تطبیق میکند

نمیتواند یک شهر بحساب بیا ید . در بسیاری از کشورها که در حال رشد هستند ، آن چیزی که شهر به حساب می‌آید در واقع چیزی جز یک ده بزرگ نیست . بی آنکه مردم آن منطقه از فرصت‌های واقعی زندگی در روستاهای بزرگ مند بشوند . صرف وجود شهرهای بالتسه بزرگ ، اصولاً "نمیتوانست نشانه پیشرفت باشد ، در بسیاری از کشورهای کم رشد ، شهرها چیزی جز انگل‌های بزرگ نیستند و ایران نمیتوانست ، پیدا یشانگل‌های را به آن ترتیب که شرح دادم تشویق کند . از ظرف دیگر ما باید اینرا بدانیم که استعداد و امکانات طبیعی شهرهای ما برای توسعه نامحدود نبودند و نیست مثلاً" اگر جمعیت تهران از $\frac{1}{5}$ میلیون نفر بیشتر میشد مجبور بودیم ، آب را در تهران جیره بندهی کنیم .

۲